بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی



بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی

نویسنده:

حسین رجبی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

مقدمه ----- ۷

معیار اسلام و کفر در قرآن کریم ----- ۹

اشاره ----- ۹

موجبات کفر در قرآن کریم ----- ۱۰

معیار اسلام و کفر در سنت ----- ۱۲

معیار کفر و کافر از دیدگاه‌فقهای شیعه و اهل سنت ----- ۱۵

دیدگاه اهل‌سنّت ----- ۱۷

اشاره ----- ۱۷

مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی بر تکفیر ----- ۲۴

۱. غلوّ درباره اهل‌بیت ----- ۲۵

۲. خواندن علی و اهل‌بیت در شداید ----- ۲۷

۴. توسل به اصحاب قبور ----- ۲۸

۵. تحریف قرآن ----- ۲۹

۶. بی‌اعتنایی به قرآن ----- ۳۲

۷. سبّ و لعن ----- ۳۲

۸. تقیه و نفاق ----- ۳۵

بیانیّه هیأت کبار علما در محکومیت تکفیر ----- ۳۶

چند نکته مهم درباره این بیانیّه ----- ۳۹

درباره مرکز ----- ۴۰

بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رجبی، حسین، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی/ حسین رجبی؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۸۳ ص.؛ ۵/۱۱× ۲۱ س‌م.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۶-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : تکفیر

موضوع : تساهل دینی -- اسلام

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره : BP۲۲۵/۳/ر۳ب۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۱۷۸۰

ص: ۱

اشاره

↨

ص: ۲

↨

ص: ۳

↨

ص: ۴

↨

ص: ۵

↨

ص: ۶

↨

ص: ۷

مقدمه

انقلاب اسلامی، پشتوانه واقعی و دلسوز تمامی مسلمانان، همواره در راستای هدایت امت اسلامی تلاش می کند تا مسلمانان و علمای اسلام با هر مذهب و مسلکی، به عمق مسأله انسجام و نیاز ضروری آن در جامعه پی برده و تمام امکانات خود را در این راه بسیج نمایند تا نابسامانی‌ها و چالش‌های جدّی که مسلمانان با آن رو به رو می‌باشند، از بین برود. بنابراین عموم مسلمانان به ویژه علمای بزرگ باید از این فرصت پیش آمده، بیشترین استفاده را بنمایند. امّا متأسفانه گروهی بسیار اندک ولی با امکانات فراوان، با ایجاد زمینه‌های بدبینی و اختلاف، درصدد تکرار اشتباه‌های تاریخی می‌باشند، به گونه‌ای که گویا هیچ وظیفه دیگری جز تلاش و فعالیت برای اختلاف و نابودی یکدیگر بر عهده آنان نهاده نشده است.

آنان این حرکت نامیمون را از راه‌های گوناگون از جمله سخنرانی، فیلم و استفاده از ابزار صوتی و تصویری در جهت فتنه و آشوب استمرار می بخشند.



ص: ۸

برای نویسنده این نوشتار تفاوتی ندارد که این حرکت از جانب شیعه یا سنی باشد؛ هر چند سلفی‌های تندرو، در پشت صحنه این حرکت‌های افراطی در جهانِ اهل‌سنت دیده می‌شوند، اما مسلمانان نباید تحت تأثیر دسیسه‌های نامعقول و ناپسند آنان قرار گیرند و عقاید و باورهای مذهبی خود را کنار گذاشته و در فرقه‌های انحرافی هضم و نابود شوند، به گونه‌ای که هویّت مذهبی خود را از دست بدهند.

چه کسی است که به ضرورت انسجام مسلمانان آگاه نباشد؟ اگر مسلمانان انسجام نداشته باشند و با یکدیگر نزاع و اختلاف داشته باشند و با یکدیگر درگیر شوند، چه آثار و پیامدهایی را درپی خواهد داشت؟

آیا هر عاقل و خردمندی می‌تواند بپذیرد که درگیری و نزاع به سود او تمام می‌شود؟

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» § سوره آل عمران، آیه ۱۴۰

§

؛ اگر به شما آسیبی برسد، به آنان نیز آسیبی مانند آسیبی که رسانده‌اند، می‌رسد.

تاریخ به عنوان یک منبع شناخت و راه دست‌یابی به روش‌های موفقیّت در آینده، این واقعیّت را روشن می‌سازد که مسلمانان و فرقه‌های اسلامی، متوجه این حقیقت باشند که درگیری‌های مذهبی به سود هیچ کسی نخواهد



ص: ۹

بود. اگر برای برخی، اسلام و حفظ مسلمانان اهمیت ندارد، حداقل برای حفظ آینده و موقعیت خود، راه صحیح و خردگرایانه‌ای را انتخاب نمایند.

تاریخ نشان می‌دهد که درگیری‌های مذهبی، به نابودی و در نهایت پشیمانی اختلاف انگیزان انجامیده است. آیا ایجاد زمینه‌های نزاع و درگیری بین مسلمانان، تخریب چهره اسلام در سطح بین‌الملل را در پی نخواهد داشت؟ آیا خشونت و

درگیری‌های فیزیکی بین مسلمانان، زمینه حضور دشمنان اسلام را در بین کشورهای اسلامی ایجاد نخواهد کرد؟

بدون تردید دشمنان اسلام به ویژه آمریکا، از این نوع برخوردها بهترین استفاده را می‌برند. درگیری‌های مذهبی، افزون بر زمینه‌سازی برای حضور نیروهای نظامی دشمن، زمینه حضور فرهنگی و صدور فرهنگ غرب را نیز آماده می‌سازد و از سویی با نشان دادن تصویر خشن از اسلام و مسلمانان، بهترین وسیله تبلیغاتی را در اختیار غربی‌ها قرار می‌دهد. اگر پاپ، عالم بزرگ مسیحیت، اسلام و مسلمانان را خشن معرفی می‌کند و اگر رسانه‌های غربی با استفاده از اهرم‌های گوناگون، خشونت مسلمانان و پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را به تصویر می‌کشند، یکی از دلایل آن، حرکت‌های غیر معقول و غیر شرعی است که تندروهای متعصب برای دست‌یابی به آمال و آرزوهای خویش به کار می‌برند و هر گونه نوع قتل و کشتار را روا می‌دانند و



انسان‌های بی‌گناه را به قتل می‌رسانند.

آیا این روش‌ها، در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است؟

بدون شک پیامبر اسلام مظهر رحمت و مهربانی است و از این گونه روش‌های مخالف اسلام و عقل، بری و پاک می‌باشد.

اگر روش‌های افراطی بین مسلمانان رواج یابد و عاقلان و عالمان امّت اسلام با آن مقابله نکنند، دود آتش تفرقه، فضای همه کشورهای اسلامی را فرا خواهد گرفت و همه مسلمانان در آتش تفرقه خواهند سوخت و تنها کشورهای غربی، آمریکا و اسرائیل از آن سود خواهند برد و آنان زمینه بلوغ عقلانی و اعتبار تفکر اسلامی را از بین برده و آن را به نفع دشمنان مشترک دگرگون خواهند نمود.

از این رو باید هر مسلمانی، از هر فرقه و مذهبی به این حقیقت پی‌ببرد که دست‌های پنهان و آشکار دشمنان اسلام در پشت این صحنه‌ها مشاهده می‌شود و آنان برای دست‌یابی به اهداف خود، در تشدید نزاع و درگیری‌ها خواهند کوشید و سازمان‌های جاسوسی آنان هرگز در این راه، آرام نخواهند نشست.

مسلمانان باید موقعیت کنونی خود را در سطح جهان درک کنند و بدانند تئوری نومحافظه کار آمریکا می‌گوید:

باید جهان اسلام نیازمند ما باشد و برای تحقق این هدف،



باید پیوند و انسجام مسلمانان گسسته شود!!

بنابراین مسلمانان باید به افق آینده خود نگاه دیگری داشته باشند و بدانند اگر دشمنان اسلام در عراق دچار بحران می‌شوند، رهایی از آن بحران را در عدم همبستگی مسلمانان جستجو می‌کنند و نتیجه آن، جنگ‌های خونین بین شیعه و اهل‌سنت در عراق می‌باشد.

یکی از سیاست‌های قطعی آمریکا، گسترش فرهنگ آمریکایی است. آنان برای تحقق این هدف، تصمیم گرفتند کتاب‌های آموزشی را در مدارس کشورهای اسلامی تغییر دهند تا مسلمانان به سرنوشت خودشان حسّاس نباشند. آنان با تئوری یک جانبه‌گرایانه، می‌خواهند در همه ابعاد زندگی مسلمانان نفوذ کنند و تنها راه رشد و نفوذ آنان، پیوند نداشتن مسلمانان با یکدیگر است. بنابراین اختلاف، به نفع هیچ گروه و فرقه‌ای از مسلمانان نیست، از این‌رو هر کسی- خواه شیعه یا سنی- بر خلاف این مسیر گام بردارد یا جاهل است یا مغرض.

مهم‌ترین عامل اختلاف بین مسلمانان آن است که یکدیگر را درک نکرده و همدیگر را نمی‌شناسند و یا اگر می‌شناسند، عوامل دیگری مانند تعصّب و ریاست‌طلبی‌ها و ... سبب می‌شود تا کنار یکدیگر قرار نگیرند.

یکی از آفت‌هایی که همواره تهدیدی جدّی برای جامعه اسلامی به شمار آمده، تکفیر و کافر دانستن یکدیگر است! فتوای تکفیر در طول تاریخ، از مسایل خطرناکی



ص: ۱۲

بوده که باعث ریختن خون انسان‌های بی‌گناه شده است.

با توجه به روش و معیار قرآن و سنّت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علمای بزرگ و صاحب نظر مذاهب درباره معیار کفر و اسلام، چرا برخی از افراد و مفتی‌ها، فتوای به کفر عدّه‌ای را صادر می‌کنند؟

آیا این فتاوا، مستند قرآنی و روایی دارد؟ یا از جهالت و تعصّب سرچشمه گرفته است؟ آیا کسانی که چنین فتاوایی را صادر می‌کنند مجتهد و عالم‌اند یا مقلّد و نادان؟

در این نوشتار برای روشن شدن حقیقت مسأله تکفیر، نگاهی به قرآن، روایات و گفتار بزرگان مذاهب اسلامی خواهیم داشت.

مؤسسه فرهنگی نجم‌الهدی



ص: ۱۳

معیار اسلام و کفر در قرآن کریم

اشاره

معیار اسلام و کفر در قرآن، به صورت شفاف بیان شده است. از دیدگاه قرآن کسی که شعایر اسلام را اظهار نماید و بگوید: من مسلمانم، مسلمان است، و کسی اجازه تعرّض به او را ندارد. قرآن، اظهار اسلام را نشانه مسلمان بودن می‌داند و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً» § سوره نساء، آیه ۹۴ §

؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید(و برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا(و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگویید مسلمان نیستی»

در شأن نزول این آیه آمده است: پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خیبر، اسامهٔ بن زید را به همراه جمعی، به سوی تعدادی از روستاهای یهودی‌نشین اطراف



ص: ۱۴

فدک فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. مردی یهودی به نام «مرداس بن نهیک» که از حضور اسامه آگاهی یافت، نزدیکان و اموال خود را در کنار کوه جمع نمود و نزد اسامه آمد، در حالی که می‌گفت: «أشهد أن لا اله اللّٰه و ان محمداً

رسول اللَّه»، امّا أسامه او را به قتل رساند. پس از بازگشت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و جریان را به حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

«مردی را کشتی که به لا اله الا اللَّه و انّی رسول اللَّه، شهادت داد!»

اسامه گفت: «ای رسول خدا، او برای نجات از کشتن شهادت داد.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«آیا دل او را شکافتی تا آگاهی یابی!» § بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۲

§ همچنین به نقل از ابن عباس، شأن نزول این آیه این گونه است: گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از راهی می‌گذشتند که مردی یهودی از بنی‌سلیم، به صحابه سلام کرد. آنان با خود گفتند: سلام او برای نجات و پناه بردن بوده است، از این‌رو قصد کشتن او را نموده، وی را به قتل رساندند و غنایم او را گرفتند، پس از آن که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، این آیه نازل شد.

خداوند متعال پیش از این آیه، درباره حفظ جان افراد مؤمن می‌فرماید:

↨

ص: ۱۵

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً ....* وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها ...» § سوره نساء: ۹۲ و ۹۳

§

و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را-/ جز به اشتباه-/ بکشد .... و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

از این آیات، محفوظ و مصون بودن خون انسان مؤمن و مسلمان استفاده می‌شود.

موجبات کفر در قرآن کریم

با استفاده از آیات قرآن، چند چیز موجب کفر می‌شود:

۱. کسی که به جای خدا، غیر او را برگزیند و یا برای او شریک قرار دهد:

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» § سوره مائده، آیه ۷۱

§

؛ آنان که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند.

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ» § همان

§

؛ آنان که گفتند: خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند.

↨

ص: ۱۶

۲. انکار قرآن:

«یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» § سوره انعام، آیه ۲۵

§

؛ کافران می گویند: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید، جز افسانه‌های پیشین چیزی نیست.
«قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ» § همان، آیه ۷
§
؛ کافران می گویند: سخن و کلام خداوند جز یک سحر آشکار نیست.
۳. انکار خدا و رسول
«ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» § سوره توبه، آیه ۸۰
§
؛ کافران، خدا و پیامبرش را انکار کردند.
۴. انکار معجزات و قیامت
«أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ ...» § سوره کهف، آیه ۱۰۵
§
؛ آنان کسانی هستند که نشانه‌ها و معجزات پروردگار و اعتقاد به قیامت را انکار کردند.
«وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی» § سوره عنکبوت، آیه ۲۳
§
؛ آنانی که به نشانه‌ها و معجزات پروردگار و روز قیامت کفر ورزیدند، از رحمت من ناامید می‌باشند.
قرآن کریم در آغاز سوره بقره، گرچه به اوصاف و
↨

ویژگی‌های متقین پرداخته اما معیار ایمان، کفر و نفاق را به خوبی روشن نموده است. خداوند متعال در این آیات، ایمان به غیب، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به قیامت، انجام نماز و پرداخت انفاق را به عنوان اصول ایمان بیان فرموده است. و کافران کسانی هستند که به آنچه گفته شد، ایمان ندارند و منافق در ظاهر می‌گوید ایمان دارم ولی در باطن اعتقادی ندارد.
یکی از قواعد اساسی اسلام که مورد تأکید و توجه قرار گرفته، پرهیز از ریختن خون انسان‌ها و آبرو و حیثیت آنان است. زیرا کشتار انسان‌ها از نظر شریعت و عقل ناپسند و مصداق ظلم می‌باشد.
در قرآن کریم، مسأله قتل و کشتار به اندازه‌ای اهمیّت دارد که کشتن یک نفر بدون حق، برابر کشتار تمام بشر به شمار می‌آید و احیای یک نفر، احیای تمام بشر می‌باشد:
«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً» § سوره مائده، آیه ۳۲
§
؛ از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را-/ جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین-/ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی
↨

تمام مردم را زنده داشته است.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها ...» §سوره نساء ۹۲ ۹۳

§

؛ و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

البته در دین مبین اسلام، در برخی موارد قتل، مباح شمرده شده، آن هم در اموری که مصالح انسان و نظام اسلامی اقتضا می‌کند، همچون قتل برای قصاص یا دفاع از نفس یا افساد کنندگان در زمین و ....

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

نخستین کسانی که خداوند در روز قیامت محاکمه می‌کند، کسانی هستند که قتل و کشتار انجام دادند سپس مقتول را نزد قاتل می‌آورند و مقتول خون خود رابه صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این فرد مرا کشته است و قاتل، نمی‌تواند انکار کند.

§من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۹۶

§

↥

معیار اسلام و کفر در سنت

تکفیر در روایات شیعه و اهل‌سنت، مسأله‌ای بسیار خطرناک معرّفی شده است. پیامبر در این باره می‌فرماید:

هر کسی نسبت کفر به کس دیگری بدهد که معیار کفر را ندارد، گوینده آن کافر است. § صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۱، باب بیان قول النبی صلی الله علیه و آله

§ همچنین بخاری روایت می‌کند که فردی هنگام فرستادن حضرت علی و خالد به سوی یمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گفت: ای رسول خدا از خدا بترس! حضرت فرمود:

«ویلك ألست أحق اهل الارض أن یتقی اللّٰه.

فقال خالد: یا رسول اللّٰه الا أضرب عنقه؟ قال:

لا، لعله أن یکون یصلی» § صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۱؛ المغازی، باب ۵۸، ح ۴۰۹۴

§

؛ وای بر تو آیا من در تقوای الهی سزاوارترین فرد در بین مردم نیستم، خالد گفت: ای رسول خدا اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟ حضرت فرمود: خیر شاید از کسانی باشد که نماز می‌خواند.

این روایت به عظمت نماز و پرهیز از کفر و قتل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. بنابراین وقتی احتمال نماز

↥

خواندن شخصی که به پیامبر اعتراض کرده، از کشتن او جلوگیری می‌کند، درباره کسانی که نماز می‌خوانند، زکات می‌پردازند، روزه رمضان و حج بیت اللّٰه الحرام را انجام می‌دهند، چه حکم می‌کند؟!

بخاری از أنس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا اللّه، فاذا قالوها، وصلوا صلاتنا، و استقبلوا قبلتنا، و ذبحوا ذبیحتنا فقد حرمت علینا دماؤهم و اموالهم § صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۷، ابواب القبلهٔ

§؛ من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند، پس اگر کلمه توحید را گفتند و نمازها را انجام داده و به سوی قبله ما نماز خواندند، و مانند ما گوسفند ذبح نمودند، اموال و خون آنان بر ما حرام می‌باشد.

همچنین از ابن عمر روایت شده که پیامبر در سرزمین منی ایستاد و در حالی که به مکه مکرمه اشاره می‌کرد، به مردم فرمود: آیا می‌دانید که اینجا چگونه مکانی است؟

گفتند: خدا و رسول او داناترند. پیامبر فرمود: این شهر حرام است. سپس فرمود: می‌دانید، امروز چه روزی است؟

جواب دادند: خدا و رسول داناترند. فرمود: این، روز حرام است. آنگاه فرمود: می‌دانید این ماه، چه ماهی است؟

پاسخ دادند خدا و رسول او داناترند. فرمود: این ماه حرام



ص: ۲۱

است، سپس فرمود:

«فانّ اللّه حرم علیکم دمائکم و اموالکم و اعراضکم کحرمهٔ یومکم هذا فی شهرکم هذا و فی بلدکم هذا § صحیح بخاری، کتاب الحج، باب ۱۳۱، ح ۱۶۵۵

§؛ خداوند جان، اموال و آبروی شما را محترم شمرده چنان‌که این روز و این ماه و این شهر را محترم قرار داده است.

همچنین بخاری از سهل روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ خیبر فرمود:

«لاعطین هذه الرایهٔ رجلًا یحب اللّه و رسوله و یحبه الله و رسوله یفتح اللّه علی یدیه § همان، ج ۴، کتاب جهاد، ص ۲۰

§

؛ این پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او در خیبر را باز می‌کند.

عمر بن خطاب گفت: من، امارت آن روز را دوست داشتم، از این‌رو امیدوار بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله من را بخواند، اما آن حضرت، علی بن ابی طالب را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود:

«برو و به چیزی توجه نکن تا خداوند در را به روی تو



ص: ۲۲

باز کند.» حضرت علی علیه السلام مقداری حرکت کرد سپس توقف نمود و صدا زد: «ای رسول خدا بر چه چیزی با مردم بجنگم؟ فرمود:

«تا وقتی که شهادت به لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه بدهند، هر گاه آن را انجام دادند خون و مال آنان از سوی تو محفوظ است جز آن که خلاف حق را مرتکب شوند و حساب آنان بر خدای بزرگ می‌باشد. § صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱

§»

نیز صحیح بخاری روایت کرده که رسول خدا فرمود:

«من شـهد أن لا اله الا اللّه وحده لاشـريک له، و ان محمداً عبده و رسوله، و انّ عيسى عبداللّه و رسوله و کلمته ألقاها الى مريم و روح منه، و الجنهٔ حق، و النار حق أدخله اللّه الجنهٔ على ما کان من العمل § صحيح بخارى، ج ۴، ص ۱۳۹
§
؛ کسـى که گواهى دهـد بر وحـدانيت خدا و اين که او شـريکى ندارد، و محمد صـلى الله عليه و آله و سـلم بنده و رسول او و عيسـى بنده خدا و رسول او است و عيسى از جانب خدا به مريم عطا شده و او روحى از جانب خدا است، و بهشت حق است و آتش حق است، اين فرد وارد بهشت مى‌شود، اعمال او هر گونه باشد!
اى کاش مى‌دانستم برخى از افرادى که خود به اين

ص: ۲۳
احـاديث معتبر عقيـده دارنـد و آن را مرجع دسـتورات دين مى‌داننـد، به چه بهـانه و عـذرى اين احـاديث را کنار گذاشـته و بر خلاف سنّت و سيره قطعى پيامبر اسلام فتوا به تکفير مى‌دهند و انسان‌هاى بى گناه را مى کشند؟!
آنچه از روايات اهل‌سنت بيان شد، در رواياتى که از طريق اهل‌بيت عليهم السلام آمده، به خوبى تبيين و روشن شده است.
امام باقر عليه السلام در پاسخ اسماعيل جعفى که پرسيده بود از: الدين الذى لايسع العباد جهله؟ فرمود:
«الدين واسع، ولکن الخوارج ضيّقوا على أنفسهم من جهلهم ... § الکافى، ج ۲، کتاب الايمان و الکفر، ص ۴۰۵

؛ دايره دين و احکام آن بسيار وسيع و گسترده است ولى خوارج به خاطر جهالت و نادانى بسيار، آن را تنگ گرفتند.»
مقصود از «دين واسع» اين است که دين اسـلام به گونه‌اى نيست که خوارج مى‌پندارند زيرا آنان هر کسى را که گناه کبيره‌اى مرتکب شود، کافر و اين عقيـده را جزو ايمان مى‌داننـد! بنابراين خروج از دين، يعنى انـديشه‌هايى که سرچشـمه آن، جهالت و نادانى نسبت به عمق اسلام است.
پاره‌اى از روايات، عناد و جمود را موجب کفر دانسته:

ص: ۲۴
«انما يکفر اذا جحد» § الکافى، ج ۲، کتاب الايمان و الکفر، ص ۳۹۹

اين زمانى محقق مى‌شود که حجّت و دليل براى شخصـى که انکار مى کنـد اقامه شود و يا انکار کننده، جاهل مقصـر باشد، به گونه‌اى که اختلاف در عقيـده را بدانـد و از سويى، احتمال بطلان عقيـده خود را بدهد و در عين حال انکار کند، بدين جهت توده مردم که در عقيده خود قاطع هستند، معذورند بر خلاف اهل علم و اطلاع.
بنا به برخى روايات، شک کننده در خدا و رسول، کافر است: «من شک فى اللّه تعالى و فى رسوله فهو کافر § همان، ص ۳۸۶
»
سفيان بن سمط روايت مى کند که امام صادق عليه السلام فرمود:
«الاسـلام: هو الظاهر الذى عليه الناس، شهادهٔ ان لا اله الا اللّه، و انّ محمداً رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم، و اقامهٔ الصلاهٔ، و ايتاءالزکاهٔ و حج البيت و صيام شهر رمضان ... § همان، ص ۲۴

§

؛ اسلام عبارت است از همان اعمال ظاهری که مردم به آن اعتراف نموده‌اند، مانند شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اقامه نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا و روزه گرفتن.

نیز به نقل سماعهٔ بن مهران، امام صادق علیه السلام فرمود:

«اسلام عبارت است از شهادت به لا اله الا اللّه و

↥

ص: ۲۵

تصدیق به رسالت رسول خدا و با این عقیده، خون‌ها محفوظ و روابط زناشویی و پیوند و میراث برقرار می‌شود، چنان‌که مردم بر این باور هستند.» § الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۲۴

§ بنابراین معیار اسلام ظاهر است نه باطن، در این باره، روایات فراوانی از شیعه و اهل‌سنت وارد شده است. بر اساس این روایات، اهل‌سنت و فرقه‌های دیگری که ملاک‌های یاد شده را پذیرفته‌اند، خارج از اسلام نمی‌باشند اما متأسفانه گاهی از برخی نویسندگان و گویندگان دیده می‌شود که به صرف مخالفت در برخی عقایدِ مذهبی- که از اصول و ضروریات دین هم نیست- حکم به تکفیر داده‌اند.

مهم‌ترین ضعف این افراد آن است که لوازم عقاید و باورهای مذهبی را که خود مذاهب به آن لوازم عقیده ندارند، مترتب می‌کنند. به طور نمونه مسلمانان به آثار و آنچه مربوط به پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت می‌شود احترام می‌گذارند و در هنگام زیارت قبور به آثار تبرک می‌جویند. بدیهی است که هیچ مسلمانی غیر خدا را عبادت نمی‌کند و معتقدند که اگر این اعمال عبادت باشد، برای غیر خدا انجام نمی‌دهند.

اگر فردی لوازم شرک را که خود انجام دهندگان این

↥

ص: ۲۶

اعمال به آن ملتزم نیستند، مترتب کنند، از نظر علمی صحیح نمی‌باشد. بدین جهت می‌توان گفت که ریشه بسیاری از تکفیرها در بین مذاهب این گونه است. روشن است که این تکفیرها اساسی ندارد و مخالف ظهور آیات و روایاتی است که بیان شد.

↥

ص: ۲۷

معیار کفر و کافر از دیدگاه‌فقهای شیعه و اهل سنت

از دیدگاه فقهای شیعه و اهل‌سنت، اگر کسی یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، کافر و بیرون از دین است.

هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر، قیامت و دستورات اسلام را انکار نمی‌کند. اگر هم نظر و عقیده‌ای در بین فرقه‌های اسلامی پیرامون مسایل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح شده از ضروریات دین نبوده بلکه جزو مسایل نظری است که انکار آن، خروج از دین نیست؛ زیرا مسایل غیر ضروری که به وسیله اجتهاد صحیح انجام شود، انکار آن خروج از اسلام نمی‌باشد.

البته وهابیان، احترام مسلمانان به قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای الهی و استغاثه و درخواست از غیر خدا را شرک می‌دانند! در صورتی که هیچ مسلمانی پیامبر اسلام و هیچ یک از اولیا را نمی‌پرستد و احترام به آنان یا ساختن بارگاه و

رفتن به زیارت آنان را موجب شرک نمی‌داند. چنان‌که صرف خواندن غیر خدا و استغاثه شرک نیست چرا که اگر شرک باشد، انسان موحّدی را روی زمین نمی‌یابیم! زیرا هر انسانی در زندگی با مشکلات و گرفتاری‌هایی روبه‌رو
↕
ص: ۲۸
می‌شود و از غیر خدا کمک می‌خواهد. خدای بزرگ انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که به دیگران نیاز دارند و نیازمندی، انسان را به کمک و خواندن آنان می‌طلبد. پس بنابر دیدگاه وهابیان، خود آنان نیز مشرک خواهند بود. در صورتی که دیدگاه صحیح این است که اگر غیر خدا را به صورت مستقل بخوانیم، به گونه‌ای که آن غیر را در مقابل و یا به جای خدا قرار دهیم و بگوییم این افراد خواه زنده یا مرده بدون اذن الهی این کار را انجام می‌دهند، شرک است.
بنابراین، این عقیده که واسطه اسبابی است که خداوند آنها را برای رفع مشکلات و نیازها آفریده، نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است. پس ادّعای وهابیان مبنی بر این که تمام فرقه‌های مخالف خودشان را کافر، مشرک و اهل بدعت می‌دانند مخالف قرآن، سنت، عقل و عرف می‌باشد.
سید کاظم طباطبایی یزدی، از علمای بزرگ شیعه می گوید:
«کافر کسی است که منکر ألوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد. § العروۀ الوثقی، ج ۱، ص ۶۹
§
↕
ص: ۲۹
همچنین یکی از علمای بزرگ شیعه به نام محقق کرکی می‌نویسد:
«علمای شیعه فرقه‌های خوارج، غلات، نواصب و اهل تجسیم را نجس می‌دانند اما فرقه‌های دیگر، چنان‌چه یکی از ضرورت‌های دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می‌آیند.» § جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۴
§ نیز آیت‌اللّه خویی می گوید:
«آنچه در تحقّق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود عبارت است از: اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند.» § التنقیح، ج ۲، ص ۶۲
§ در جایی دیگر می گوید:
«المعروف المشهور بین المسلمین، طهارۀ اهل الخلاف و غیرهم من الفرق المخالفۀ للشیعۀ الاثنی عشریۀ» § همان، ص ۸۳
§
همچنین این محقق بزرگ در جای دیگری می گوید:
↕
ص: ۳۰
«کسی که ولایت را انکار می کند، هر گاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان‌که سیره قطعی ائمه اهل‌بیت علیهم السلام بر طهارت اهل‌سنت دلالت می کند.» § تنقیح، ج ۲، ص ۸۵

§ از دیدگاه علمای شیعه، بین طهارت و مسلمان بودن ملازمه وجود دارد، یعنی هر مسلمانی محکوم به طهارت است، بر خلاف غیر مسلمان که از دیدگاه فقهای شیعه نجس می‌باشد. § البته طبق نظر برخی از علمای شیعه، اهل کتاب پاک می‌باشند. ر. ک: العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹

§ محقق خویی درباره فرقه‌های شیعه می‌فرماید:

«حکم زیدیه، اسماعیلیه و غیر آن، مانند حکم اهل‌سنت در طهارت و اسلام می‌باشد.» § تنقیح، ج ۲، ص ۸۵

§ از این رو علمای شیعه، هرگز مخالفان خود، حتی فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه را تکفیر نمی‌کنند.

حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید:

«غیر الاثنی عشریة من فرق الشیعة اذا لم یظهر منهم نصب و معاداة و سبّ لسائر الائمة الذین لایعتقدون بامامتهم طاهرون، و اما مع ظهور ذلک منهم فهم مثل سائر النواصب» § تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۹

§

فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت

↨

ص: ۳۱

آنان را باور ندارند، اظهار نشود، پاک می‌باشند و در صورتی که یکی از این‌ها نسبت به ائمه، اظهار شود، حکم آنان مانند نواصب می‌باشد.

در روایات و فتاوای بزرگان شیعه آمده است: انکار ولایت و یا امامت، موجب کفر است.

توضیح: محبّت اهل‌بیت از ضروریات دین اسلام است و اهل‌سنت نیز به آن عقیده دارند و آن را جزو ایمان می‌دانند، از این‌رو انکارِ آن،- به معنای نصب و عداوت- موجب کفر می‌شود.

امّا انکار امامت: از نظر شیعه امامت از ضروریات دین است ولی اهل‌سنت گرچه اصل امامت را لازم می‌دانند ولی در مصداق به خاطر جهاتی این عقیده را ندارند. از این‌رو انکار آن، در صورتی که از روی دلیل و یا شبهه باشد، کفر تأویلی است، نه کفر تنزیلی. یعنی موجب خروج از دین نمی‌شود. به عبارت دیگر همان‌طوری که اسلام دارای مراتب است، کفر نیز مراتبی دارد. این مطلب، مورد قبول بزرگان شیعه و اهل‌سنّت حتی وهابیت می‌باشد.

اسلام با شهادتین آغاز می‌شود و تسلیم در برابر خداوند و دستورات دین است و کفر، با انکار ضروری دین شروع می‌شود و مراتبی دارد که یک مرحله آن، انکار به خاطر تأویل و شبهه است. بنابراین به کار بردن لفظ کفر بر منکران امامت حضرت علی علیه السلام در فتاوای فقهای شیعه،

↨

ص: ۳۲

به معنای انکار امامت حضرت علی علیه السلام و خروج از مذهب است نه خروج از دین. بدین‌جهت از نظر فقهای شیعه، فرقه‌هایی که ضروریات دین را انکار نمی‌کنند، مسلمان هستند و حکم اسلام بر آنان جاری می‌شود.

دیدگاه اهل‌سنّت

اشاره

نووی در شرح مسلم می‌نویسد:

«اعلم انّ مـذهب أهل الحق: انّه لایکفر أحد من اهل القبلهٔ بذنب ولایکفر اهل الاهواء و البدع الخوارج و المعتزله وغیرهم، و انّ من جحد ما یعلم من دین الاسلام ضرورهٔ حکم بردّته و کفره ... § شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰

§

؛ آگاه باشید که نظر صحیح و حق درباره تکفیر آن است که احدی از اهل قبله، به خاطر گناهی تکفیر نمی‌شود؛ چنان‌که اهل هوا، بـدعت، خوارج، معتزله و غیر آنـان تکفیر نمی‌شونـد. و هر کس چیزی را که از ضـروریات دین اسـلام است انکـار کنـد، حکم به ارتداد و کفر او می‌شود.

همچنین ابن نجیم مصری می‌نویسد:

«فالحاصل ان المذهب عدم تکفیر أحد من المخالفین فیما لیس من الاصول المعلومهٔ من

↕

ص: ۳۳

الدین للضرورهٔ» § البحرالرائق، ج ۱، ص ۶۰۱

§

؛ مذهب ما آن است که کسی از مخالفان را تکفیر نمی‌کنیم جز در انکار ضروری اصل دینی بدیهی.

همچنین از جمع الجوامع نقل می‌کند:

«ولانکفر أحـداً من اهـل القبلـهٔ ببدعـهٔ کمنکری صـفات اللّٰه تعـالی و خلقه افعـال عباده و جواز رؤیته یوم القیامـهٔ، امّا من خرج ببـدعته من اهل القبلهٔ کمنکری حدوث العالم و البعث و الحشـر للاجسام و العلم بالجزئیات فلا نزاع فی کفرهم لانکارهم بعض ما علم مجییء الرسول بضرورهٔ» § همان

§

؛ ما کسـی را که از اهل قبله باشـد، به خاطر انجام بدعت تکفیر نمی‌کنیم مانند منکران صـفات خدا، خلق افعال بندگان و جواز دیدن خدا در قیامت، امّا اگر کسـی با بدعت خود، برخی از امور ضـروری را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده انکار کند مانند: حدوث عالم، بعث و حشر و علم به جزئیات برای خداوند، در این صورت اختلافی در کفر او نیست.

و او نیز می‌نویسد:

در بین مذاهب، سخنان فراوانی درباره تکفیر گفته شده است، ولی مجتهدان مذاهب، کسی را تکفیر

↕

ص: ۳۴

نمی‌کننـد، ماننـد ابن منذر که از دیگران به مذاهب مجتهدان آشـناتر می‌باشد و آنچه محمد بن حسن از حدیث خضـرمی نقل می‌کند، دلالت بر عدم تکفیر خوارج می‌کند. § البحرالرائق، ج ۱، ص ۶۰۱

§ بنابراین با وجود آن که خوارج به تکفیر صحابه می‌پرداختند، از دیدگاه مجتهدان اهل‌سنت تکفیر نمی‌شوند.

شروانی، پس از آن که دشنام به صحابه را از گناهان کبیره بر شمرده است، از کتاب «الروضه» نقل می‌کند:

«شـهادت تمامی اهل بـدعت پذیرفته است حتی کسانی که به صـحابه دشـنام داده‌اند زیرا دشـنام دهنده از روی عناد و دشـمنی ناسزا نمی‌گوید بلکه بر اساس اعتقاد و باوری است که پیدا کرده است.» § حواشی شروانی، ج ۱، ص ۲۳۵

§ سخنانِ ابن مقری به این حقیقت اشاره دارد که اگر کسی به خاطر دلیل و یا شبهه‌ای به پیشینیان ناسزا بگوید، نمی‌توان به فسق او حکم نمود.

بنابراین، مبنای فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات و یا انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد. البته پاره‌ای از علما، انکار با دلیل و شبهه را موجب کفر نمی‌دانند، از این‌رو علمای اهل‌سنت گفته‌اند:

«کسی که به عایشه نسبت ناروا بدهد، چون دروغ به

↕

ص: ۳۵

خدا بسته و آیه قرآن را انکار نموده کافر است، برخلاف ناسزاگویی به پیشینیان». § مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۳۶

§ ابن عابدین، پس از بیان کافر نبودن اهل قبله می‌نویسد:

«ان الرافضی ان کان ممن یعتقد الالوهیهٔ فی علیّ، او انّ جبرئیل غلط فی الوحی، او کان ینکر صحبهٔ الصدّیق، او یقذف السیّدهٔ الصدّیقهٔ فهو کافر لمخالفته القواطع المعلومهٔ من الدین بالضرورهٔ، بخلاف ما اذا کان یفضل علیّاً او یسبّ الصحابه فانّه مبتدع لا کافر»

از سخن ابن عابدین استفاده می‌شود که انکار ضروری دین، موجب کفر می‌شود مانند: اعتقاد به الوهیت حضرت علی علیه السلام، اشتباه کردن جبرئیل در وحی و ...؛ اما تفضیل علی بر خلفای ثلاثهٔ و دشنام صحابه کفر نیست.

اگر مقصود ابن عابدین از «رافضی» شیعه است، روشن است که هرگز شیعه به ویژگی‌هایی مانند الوهیت برای غیر خدا، اشتباه جبرئیل، انکار مصاحبت و یا جریان افک، عقیده ندارد. بدین جهت، جای تعجب است که چرا ابن عابدین در مقام فتوا، به کتاب‌های شیعه مراجعه نکرده تا گرفتار داوری غیر صحیح نشود.

وی با تقلید از علمای دیگر، چنین مطالبی را اخذ کرده

↕

ص: ۳۶

است. اگر علمای مذاهب هنگام فتوا درباره این مسایل بسیار مهم به کتاب‌های مورد قبول مذاهب مراجعه کنند،(نه به گفتار عوام مردم) هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند.

احمد بن حنبل خطاب به علمای فرقه جهمیّه می‌گوید: «آنچه که شما به آن عقیده دارید اگر من بپذیرم، کافر می‌شوم، ولی من شما را تکفیر نمی‌کنم زیرا شما از نظر من جاهل هستید.» § مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۶

§ علمای اهل‌سنّت شبه قاره(دیوبند)، برداشت وهابیت را مورد نقد قرار داده و می‌گویند: آنان مانند خوارج اهل بغی‌اند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛ چنان‌که علامه شامی گفته است:

«هم قوم لهم منعهٔ خرجوا علیه بتأویل یرون أنه علی باطل کفراً و معصیته توجب قتاله بتأویلهم یستحلون دمائنا و أموالنا و یسبون نسائنا و حکمهم حکم البغاهٔ و انما لم نکفرهم لکونه عن تأویل و ان کان باطلًا وقع فی زماننا فی اتباع محمد بن عبدالوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین و کانوا ینتحلون مذهب الحنابلهٔ لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و استباحوا بذلک قتل علمائهم حتی کسر اللّٰه شوکتهم ثم أقول لیس هو و لا أحد من أتباعه و شیعته من

↕

ص: ۳۷

مشایخنا فی سلسلهٔ من سلاسل العلم من الفقه و الحدیث و التفسیر و التصوف و أما استحلال دماء المسلمین و أموالهم و أعراضهم فاما أن یکون بغیر حق أو بحق فان کان بغیر حق فاما أن یکون من غیر تأویل فکفر و خروج عن الاسلام و ان کان بتأویل لا یسوغ فی الشرع ففسق و أما ان کان بحق فجائز بل واجب و أما تکفیر السلف من المسلمین فحاشا أن نکفر أحداً منهم بل هو عندنا رفض و ابتداع فی الدین و تکفیر أهل القبلهٔ من المبتدعین فلا نکفرهم ما لم ینکروا حکماً ضروریاً من الضروریات الدین». § المهند علی المفند، عقاید علمای دیوبند، ص ۴۷- ۴۶

§

خوارج دارای قدرتی بودند که با تأویل، علیه امام خروج نمودند. آنان عقیده دارند که چون امامیه مرتکب باطل شود، خواه کفر باشد یا معصیت و گناه، قتال با او واجب است. از این‌رو تعرّض به جان و مال ما را حلال دانسته و زنان را به اسارت می‌گیرند. حکم آنان، مثل حکم اهل بغی است، در عین حال، ما آنان را به خاطر تأویلات باطل تکفیر نمی‌کنیم.

سپس علامه شامی می‌نویسد:

چنان‌که در زمان ما پیروان محمد بن عبد الوهاب خروج نموده و از نجد بیرون آمدند و بر حرمین شریفین غلبه یافتند. وهابیان خود را پیروان احمد

↕

ص: ۳۸

بن حنبل معرفی می‌نمایند اما بر این عقیده‌اند که فقط آنها مسلمان هستند و مخالفان عقایدشان مشرکند و با همین تصور، کشتن اهل‌سنّت و علما را مباح دانسته‌اند تا این که خداوند قدرت آنان را شکست.

از این رو به وضوح می‌گویم: محمد بن عبد الوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیث، تفسیر و تصوّف، جزو مشایخ ما نیستند.

حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمین یا به حق است یا به ناحق؛ اگر ناحق باشد یا بدون تأویل است که در این صورت موجب خروج از دین می‌گردد و یا با تأویلی است که شرع مقدّس اجازه نداده است، در این صورت موجب فسق می‌شود، و اگر به حق باشد جایز بلکه واجب است امّا در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی‌کنیم. کسی که تکفیر کند، بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند جزو مبتدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند، تکفیر نمی‌کنیم.

سلفیّه، مسلمانان قرن دوازدهم و بعد از آن را به خاطر زیارت بزرگان تکفیر می‌کنند؛ در صورتی که انجام زیارت، دستور اسلام است.

از آنها باید پرسید: آیا اسلام به شرک دستور داده است؟ آیا مشرک دانستن مسلمانان، خلاف صریح قرآن و

↕

ص: ۳۹

روایات نیست که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان بوده و جان و مالش محترم می‌باشد؟ آیا فراموش کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن صحابه‌ای که فردی را که شهادتین را گفته بود کشت، فرمود: مگر تو در دل او بودی که عقیده به خدا نداشت؟! آیا شما در دل هر مسلمان هستید که می‌گویید با زیارت بزرگان دین، آنان را پرستش می‌کنند؟ مگر عبادت از امور قلبی نیست؟ آیا اعتقاد به خدا قلبی نیست؟

بدین جهت متکلّمان و فقهای اهل‌سنّت بر این عقیده‌اند که اهل قبله، تکفیر نمی‌شوند.
شیخ ابوالحسن اشعری در آغاز کتاب «مقالات الاسلامیین» می‌نویسد:
«اختلف المسلمون بعد نبیهم فی أشیاء ضلل بعضهم بعضاً و تبرأ بعضهم عن بعض فصاروا فرقاً متباینین الا أن الاسلام یجمعهم و یعمهم فهذا مذهبه و علیه أکثر أصحابنا»؛ پس از پیامبر اکرم، مسلمانان درباره- بعضی- چیزها دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر برائت می‌جستند. اما در عین حال اسلام، همه آنان را جمع نموده و تحت پوشش خود قرار داد و این، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می‌باشد.
ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که این سخن موجب تعجب او شده است. سپس می‌گوید: این
↕
ص: ۴۰
سخن از اشعری ثابت است، آنگاه از قول زاهر سرخسی نقل می‌کند که:
«در هنگام فرا رسیدن مرگ ابوالحسن در بغداد، مرا فرا خواند و من نزد او رفتم، سپس گفت:
اشهد علیّ انّی لا أکفّر أحداً من اهل القبلهٔ، لأنّ الکلَّ یُشیرون الی معبودٍ واحد، و انّما هذا کلّه اختلاف العبارات؛ گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است.»
آنگاه ذهبی می‌گوید:
من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنان که استاد ما ابن تیمیه در پایان عمرش می‌گفت: أنا لا أکفّر أحداً من الأمّهٔ ...؛ من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم ... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جز مؤمن بر وضو محافظت ندارد، پس هر کس در نمازها مواظبت بر وضو داشته باشد، مسلمان است.» § سیر اعلام النبلاء، در ترجمه علی بن اسماعیل اشعری، ج ۱۱، ص ۵۴۲
§ ابواسحاق گفته است:
«کلّ مخالف یکفرنا فنحن نکفره و إلّا فلا لنا علی ما هو المختار ... إنّ المسائل الّتی اختلف فیها أهل القبلهٔ من کون اللّه تعالی عالماً بعلمٍ أو
↕
ص: ۴۱
موجد الفعل العبد أو غیر متحیّز و لا فی جههٔ و نحوها ککونه مریئاً أو لا لم‌یبحث النبی صلی الله علیه و آله عن اعتقاد من حکم بإسلامه فیها و لا الصحابهٔ و لا التابعون و ... أن الخطأ فیها لیس قادحاً فی حقیقهٔ الاسلام § شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۳۹
§
؛ هر کس ما را تکفیر کند، ما نیز او را تکفیر می‌کنیم در غیر این صورت او را تکفیر نمی‌کنیم دلیل بر مدّعای ما این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله از عقیده کسانی که محکوم به اسلام بودند در مسایل اختلافی اهل قبله مانند: علم خداوند، خلق افعال انسانی، تحیّز نداشتن خداوند، جهت نداشتن خداوند و رؤیت خداوند در قیامت تفحص نمی‌کرد چنانکه صحابه و تابعین نیز چنین شیوه‌ای داشتند. و خطای افراد در این مسایل به اسلام او ضرری وارد نمی‌کرد.
نیز در عقاید طحاوی آمده است:
«و نسمی أهل قبلتنا مسلمین مؤمنین ماداموا بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله معترفین، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله من

صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و أکل ذبیحتنا فهو المسلم و ان المسلم لا یخرج من الاسلام بارتکاب الذنب مالم یستحلّه» § شرح عقاید طحاوی، ص ۲۲۸ و ۴۲۶

§

؛ اهل قبله تا هنگامی که به دستورات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مؤمن و معترف باشند، مسلمان و مؤمن خواهند

↕

ص: ۴۲

بود زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز ما را به جای آورد و قبله ما را بپذیرد و از ذبیحه ما که حلال شمرده شده بخورد، از اسلام بیرون نمی‌رود.

همچنین آلبانی، از محدثان وهابی، در کتاب «الفتاوی» از ابن قّیم جوزی نقل می‌کند که وی درباره شهادت اهل بدعت می‌گوید:

«شهادت شخص فاسق پذیرفته می‌شود. مانند اهل بدعت و هوا نظیر: رافضه و خوارج و معتزله.» § الفتاوی، ص ۲۹۰

§ همچنین آلبانی از ابن تیمیه نقل می‌کند:

«ابوحنیفه و شافعی و غیر آن دو، شهادت اهل هوا جز فرقه خطابی را می‌پذیرفتند و نماز به امامت آنان را صحیح می‌دانستند ... و ائمه دیگر مجتهدانی را که در اجتهاد خود خطا می‌کردند، خواه در مسایل علمی یا عملی، تکفیر نمی‌کردند و اهل‌سنت کسی را که اجتهاد کند و برخطا برود، تکفیر نمی‌کنند. § منهاج السنهٔ، ج ۵، ص ۸۷

§ نیز آلبانی می‌گوید:

«نمی‌توانیم شیعه یا رافضه را تکفیر کنیم مگر عقیده آنان را به خوبی بشناسیم.»

↕

ص: ۴۳

شیخ صالح السدلان از علمای وهابی می‌گوید:

المجتمعات الاسلامیهٔ التی تقام فیها الصلاهٔ و تقام فیها حدود اللّه و یؤمر فیها بالمعروف و ینهی فیها عن المنکر، فهذه لایجوز أن توصف بأنّها مجتمعات جاهلیهٔ § فتنهٔالتکفیر، ص ۵۷

§

؛ جایز نیست جامعه اسلامی را که در آن نماز اقامه می‌شود و حدود الهی اجرا می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود را مانند جامعه دوران جاهلیّت توصیف نمود.

مقصود از مجتمع جاهلی، اجتماع دوران جاهلیت است که با کفر و شرک زندگی می‌کردند.

نیز در جای دیگر می‌نویسد:

«انّ القول بالتکفیر هو منهج الخوارج اصلًا، والذی اوقعهم فی ذلک سوء فهمهم لآیات الوعید، و ترکهم لآیات الوعد، مع أخذهم لآیات نزلت فی الکافر و جعلها فی المسلمین § همان، ص ۵۹

§

؛ تکفیر کردن، روش خوارج است که به وسیله بدفهمیِ آنان از آیات وعید و وعد ناشی شده است و از سویی آیاتی را که درباره کافران نازل شده بود، بر مسلمانان منطبق می‌کردند.

↨
ص: ۴۴
همین سخنی که آقای صالح السدلان درباره خوارج می گوید، درباره خود نویسنده و همفکران وهابی او نیز صدق می کند! زیرا وهابیان آیاتی که درباره مشرکان صدر اسلام وارد شده را بر مسلمانان منطبق می‌نمایند! نویسندگان وهابی به تناقضات گفتار خویش توجه ندارند.
چنان‌که آلبانی در پاسخ سؤالی که چرا سلاطین و حاکمانی که حکم خدا را اجرا نمی کنند کافر نمی‌دانید در صورتی که قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ» § سوره مائده: ۴۴
§
؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند. می گوید:
«مقصود از کفر در این آیه، کفر در دین نیست تا خروج از دین لازم بیاید؛ بلکه کفر عملی است.
بدین جهت وی آیه را به تأویل می‌برد، در صورتی که تأویل، بر خلاف مبانی خودشان می‌باشد زیرا تأویل را قبول ندارد! از سویی آلبانی و دیگر نویسندگان وهابی، آیاتی را که درباره مشرکان صدر اسلام وارد شده، همچون «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً»
§ سوره جن: ۱۸
§
و همچنین آیات دیگر را بدون توجه و تفسیر صحیح، بر مسلمانان منطبق می کنند و چون به روح پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام متوسل می‌شوند، آنان را مشرک می‌دانند.
در صورتی که این آیات، حقیقت دیگری را بیان می کند
↨
ص: ۴۵
و هرگز زیارت و استمداد و توسل به کسانی که در پیشگاه خدا آبرو و احترامی دارند را در بر نمی گیرند.
شیخ عبداللّٰه بن جبرین در کتاب «مجموع فتوای، ج ۶» می‌نویسد:
«اگر اجرای حدود الهی با یک شبهه رفع می‌شود، قهراً تکفیر کردن دیگری سزاوارتر به رفع آن است. بدین‌جهت امام مالک می گوید: اگر ۹۹ درصد احتمال کفر کسی را می‌دهید و یک درصد احتمال ایمان وجود دارد، به خاطر حسن ظنّ به مسلمان، باید عمل او را بر مؤمن بودن حمل نمود.»
با توجه به آنچه از آیات، روایات و گفتار فقهای بزرگ مذاهب شیعه و اهل‌سنت بیان شد، این پرسش مطرح است که چرا فتوای تکفیر به وسیله برخی از وهابی‌ها(البته بسیاری از علمای وهابی این فتوا را نپذیرفته‌اند) صادر می‌شود و قتل مسلمانان را مباح می‌شمارند؟ تمام مسلمانان شیعه و سنی را به داوری دعوت می کنم که آیا چنین فتوایی، مطابق قرآن و سنّت و مذاهب است یا مخالف آن؟ اگر مخالف است، به چه انگیزه‌ای چنین فتوایی صادر می‌شود؟ آیا صدور فتاوای تکفیر، به معنای کنار گذاشتن قرآن و سنّت نیست؟ آیا این فتوا به سود کسانی است که فتوا داده‌اند یا به ضرر آنان؟ چه کسانی از
↨
ص: ۴۶
این فتاوا استفاده می‌برند دوست یا دشمن؟ آیا صادر کنندگان این فتوا عالم‌اند یا جاهل؟ آیا مجتهدند یا مقلّد؟

آیا مجتهدی که به اسلام، قرآن و سنت آگاهی داشته باشد و مصالح مسلمانان را در نظر بگیرد، چنین فتوایی را صادر می کند؟

پاسخِ این پرسش‌ها، به داوری خود خوانندگان واگذار می‌شود.

مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی بر تکفیر

مناسب است مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی در مسأله تکفیر را بررسی کنیم تا دریابیم چقدر این فتاوی، بی‌مطالعه و از روی احساسات، تعصّبات، شایعات و سوءتفاهم‌ها صادر شده است.

شیخ عبدالعزیز عبداللَّه بن باز، رئیس دانشگاه مدینه و مفتی عربستان، فتوایی به شماره ۲۱۴۳ مورخ ۳/ ۹/ ۱۳۹۵ صادر کرد که:

«نماز به امامت زیدیّه را صحیح نمی‌دانم زیرا خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل‌بیت غلو می کنند و انواع شرک را مرتکب می گردند، افزون بر این که نسبت به بعضی از صحابه عشق می‌ورزند و بدعت‌هایی را بروز می‌دهند و همچنین است وضع بقیّه گروه‌های شیعه که امروز وجود دارند، مثل امامیه و



ص: ۴۷

گروه‌های دیگر ...» § به نقل از کتاب الرسول یدعوکم، یا ندای وحدت، ص ۴۸۴، از شیخ حسن سعید

§ یک سال بعد سیاست عوض می‌شود و همین مفتی از فتوای خود برمی گردد و اعتراف می کند که آن فتوا را بر اساس مسموعات و شنیدنی‌ها صادر کرده است!:

«این، همان فتوایی است که توسط این جانب صادر گردیده و مبتنی بر اطلاعاتی است که از طرق بسیار به من رسیده است.» § همان

§ اتخاذ چنین روشی از جانب یک مفتی و رئیس دانشگاه مسلمان، به حدّی، مایه شگفتی است که قاضی عبدالرحمن اریانی از ملاحظه آن متحیّر می گردد و در نامه مورخ ۱۰/ ۱۲/ ۱۳۹۶ خود به علّامه عبدالرحمن خیر چنین می‌نویسد:

«به طوری که ملاحظه می کنید، مشارالیه از تکفیر عام و مطلق خود به طور محافظه کارانه دست برداشته اما او را همین بس که بدین وسیله خود را در قالب شخصی شناسانده که بنابر گفته‌هایی، حکم تکفیر صادر می کند و باز بر اساس گفته‌هایی دیگر، محافظه‌کارانه از حکم قبلی خود دست بر می‌دارد و به عبارتی دیگر، بدون علم و اطلاع از مندرجات کتب و اقوال علمای قومی، به تکفیر آنان می‌پردازد و بدین ترتیب نهایت جرأت را در امر افتاء به خرج می‌دهد.»



ص: ۴۸

آقای بن باز در بازگشت خود از تکفیر شیعه می‌نویسد:

«عدّه‌ای از فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه که نسبت به علم و دینشان وثوق کامل دارم، ضمن تماس با من اظهار داشتند، علمای زیدیّه بر عدم غلوّ نسبت به اهل‌بیت نظر دارند، و سزاوار نیست که وقوع شرک از جانب برخی از عوام، مجوزی برای اتهام اکثریت آنان گردد.

بنابراین بر من واجب آمد که در فتوای قبلی خود تجدید نظر کنم و از این که بدون مجوز شرعی مسلمانی را تکفیر کنم و یا نماز خواندن پشت سر مسلمانی را منع نمایم، به خدا پناه می‌برم.

هر انسانی باید طبق جرمش بازخواست شود و بر ظاهرِ گفتار یا کردارش محکوم گردد ...
رئیس کلّ مرکز تحقیقات علمی و افتاء و تبلیغ و ارشاد؛ عبدالعزیز بن عبداللَّه بن باز
۲۴/ ۹/ ۱۳۹۶ ه ق. § کتاب الرسول یدعوکم، یا ندای وحدت، ص ۴۸۴
§ با مطالعه فتوای تکفیر کنندگان روشن می‌شود که دلیل و مبنای آنان در تکفیر، مطالبی است که صحّت ندارد و یا موجب کفر نمی‌شود، در غیر این صورت این‌گونه فتاوا خودِ آنان را در بر می‌گیرد. دلایل تکفیر عبارتند از:
↥
ص: ۴۹

۱. غلوّ درباره اهل‌بیت

بن باز، رئیس کلّ مرکز تحقیقات علمی و افتاء و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه و آقای شیخ جبرین و دیگران، در فتوایشان چنین استدلال کرده‌اند که خصلت غالب در شیعیان این است که نسبت به اهل‌بیت غلو می‌کنند، آنگاه می‌گویند: این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به آنان رسیده است.
آیا روش تحقیق و افتاء و اجتهاد در دانشگاه اسلامی مدینه و مرکز تحقیقات علمی و افتاء مدینه، خود سانسوری از کتب و منابع شیعه و استفاده از شایعات است؟
آقای رئیس کلّ تحقیقات! آیا می‌دانید به شیعه‌ای نسبت غلو می‌دهید که تمامی فقها و مراجعِ آنان در رساله‌های علمی خود غلو کننده را نجس و از ارث محروم می‌دانند؟ و غسل دادن و دفن نمودن مرده‌های آنان را اجازه نمی‌دهند؟ و نیز دادن زکات به غلات حرام و ازدواج با غالی را جائز نمی‌دانند؟ § تحریرالوسیلهٔ، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۸
§ در کجای شیعه، علی را ربّ و خالق و متصرّف در کون و عالم غیب و مالک سود و زیان و مانند آن دانسته‌اند که شیخ عبداللَّه بن عبدالرحمن جبرین در فتاوای مورخ ۲۲/ ۳/ ۱۴۱۲ ه به شیعه نسبت می‌دهد؟ شاید این هم از روش‌های تحقیق مرکز تحقیقات ملی و افتاء عربستان
↥
ص: ۵۰
است که مشخصات فرقه غلات را که در کتاب ملل و نحل شهرستانی آمده، در ذهن خود، به میلیون‌ها شیعه امامی منطبق کنند، بی‌آن که واقعیت‌های موجود را که درست ضد آن است در نظر گیرد؟!
افزون بر این، اگر غلوّ به معنای این است که شخصی را از حدّ انسانیت به الوهیت برساند، هیچ فردی از شیعیان چنین اعتقادی را درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام ندارند و اگر غلوّ به معنای اعتقاد به دارا بودن اوصاف و امتیازاتی برای امامان است که سایر انسان‌ها از آن محروم می‌باشند، نظیر کراماتی که خداوند به آنان عطا فرموده، مانند: علم غیب، شفاعت، شفادادن مریض و .... این امور در صورتی به غلو و شرک منتهی می‌شود که به صورت مستقل و ذاتی دانسته شود اما اگر آنها را افاضه الهی بدانیم نه تنها شرک و کفر نیست، بلکه عین توحید است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: شما علم غیب دارید؟ حضرت از او پرسید: آیا امکان دارد خداوند به مورچه‌ای علمی بدهد که از تمام آنچه در دریا وجود دارد، آگاهی یابد؟ عرض کرد:
آری. فرمود: پس مانعی وجود ندارد که خداوند علوم را به بنده‌ای از بندگانش افاضه فرماید.

بنابراین در قضاوت و داوری، باید معیارها را مورد دقت و توجه قرار داد.

نکته: در منابع و کتاب‌های حدیثی و تاریخی وهابیت، مواردی غلوّ وجود دارد که آن را درباره شیعه عیب می‌دانند



ص: ۵۱

اما خود به آن عقیده دارند. برخی از آنها عبارت است از:

۱. اظهار نظر عمر بن خطاب درباره این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دنیا نرفته و به آسمان عروج کرده. § الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۵. الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱

§ آیا این سخن، غلوّ نیست؟.

۲. به اعتقاد آنان، خداوند در مواردی رأی و نظر عمر را بر پیامبر ترجیح داده که از آن به «موافقات عمر» یاد می‌شود، نظیر: نماز بر جنازه عبداللّٰه ابیّ که عمر موافق نبود ولی بر خلاف خواسته پیامبر، آیه طبق نظر عمر نازل شد.

نیز در صحیح مسلم آمده است: عمر با فرشتگان صحبت می‌کرد. § شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۶۶، باب فضائل‌الصحابه؛ صحیح مسلم، باب ۱۲، شماره ح ۲۳۹۹، ص ۳۳۷

§ همچنین روایت کرده‌اند که عمر گفت:

«وافقت ربی فی ثلاث فی مقام ابراهیم و فی الحجاب و فی أساری بدر؛ § همان، باب ۱۲



در سه چیز با پروردگارم هماهنگ بودم، درباره مقام ابراهیم، مسأله حجاب و اسیران بدر.

آیا این‌گونه باورهای وهابیت درباره عمر بن خطاب، غلوّ نیست؟! آیا آنچه شیعه برای اهل‌بیت قایل می‌باشند بیش از این‌نوع باورها است؟.

۳. عمر بن خطاب در فتح همدان، در حالی که در



ص: ۵۲

مدینه بود، برای نجات آنان خطاب به فرمانده لشکر به نام «ساریه» می‌گوید: الجبل الجبل § أسنی المطالب، ص ۲۶۵؛ ۹۹ سؤال و جواب، مکتب فهد، عربستان



، چگونه شخصی که در مدینه است و فرسنگ‌ها فاصله دارد، لشکر اسلام را دیده و از آنجا برای نجات آنان فرماندهی نموده و آنان را به سوی کوه فرا می‌خواند؟! همچنین درباره عمر می‌گویند:

«عمر بن خطاب محدّث است؛ یعنی فرشتگان با او سخن گفته و الهام می‌کنند: قد کان فی الأمم قبلکم محدّثون؛ فان یکن فی امتی أحد فانّ عمر بن خطاب منهم.» § صفةالصفوة، ج ۱، ص ۱۰۴، به نقل از صحیح مسلم

§ ۴. غلوّ درباره صحابه؛ به اعتقاد آنان، هر کس پیامبر را یک لحظه دیده باشد و به حضرت ایمان آورده تا ابد از نقد و انتقاد بریّ و پاک می‌باشد و هر کس بر خلاف این نظر عمل کند، از دایره اسلام بیرون است؟ آیا این باور غلو نیست؟ آیا پنداشتن افرادی که به صراحت قرآن و تاریخ مرتکب گناه و اشتباه شدند، در حدّ یک انسان معصوم، غلوّ نیست؟! آیا این سخن ابن تیمیّه غلوّ نیست که می‌گوید:

«اگر کسی اصحاب را به صفت بخل، ترس، کم عقلی و عدم زهد توصیف کند، استحقاق تعزیر دارد.» § الصارم المسلول، ص ۵۷۱

§

↕

ص: ۵۳

پس بیانِ قرآن نسبت به فسق و گناه برخی از صحابه، چه حکمی دارد؟

آیا برتری دادن خلفای ثلاثه بر اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که به صراحت از هر گونه عیب و پلیدی پاک می‌باشند، غلوّ نیست؟ آیا توجه به افکار ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب و کنار گذاشتن افکار دیگران بلکه تکفیر مخالفان، غلوّ نیست؟ چرا کسانی که افکار و برداشت محمد بن عبدالوهاب را با دلیل و حجّت نمی‌پذیرند، تکفیر می‌کنید؟ آیا غلوّ درباره یک شخصیت، جز این است؟!

اگر غلوّ درباره شخصی را موجب شرک می‌دانید، آیا این سخن درباره خود شما که محمدبن عبدالوهاب را مصون از لغزش و خطا می‌دانید به گونه‌ای که مخالفان او را کافر می‌شمارید، صدق نمی‌کند؟

آیا محمد بن عبدالوهاب درباره خودش غلوّ نکرده که می‌گوید:

«علما و قضات نجد معنای «لا اله الا اللّه» را نمی‌دانند، و میان دین محمد و دین عمرو بن لحی که برای مردم عرب مقرر کرده فرق نمی‌گذارند، در پی کسب علم برآمدم و هر کس مرا می‌شناخت بر این باور بود که من اهل دانشم ... هیچ یک از اساتیدِ من، کم‌ترین آگاهی در این زمینه نداشتند، هر کدام از علما ادعا کند

↕

ص: ۵۴

که معنای لا اله الا اللّه یا دین اسلام را شناخته یا یکی از اساتید شما آن را شناخته، دروغ گفته است.» § الدررالسنیّة، ج ۱۰، ص ۵۱

§ اگر معنای اله این است که کسی مورد توجه و قبله گاه قرار گیرد، آیا درباره خود شما نسبت به ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب صادق نمی‌باشد؟

۲. خواندن علی و اهل‌بیت در شداید

دلیل دیگر آقای بن باز و عبداللّه‌بن عبدالرحمن جبرین و دیگر مفتیان وهابی بر تکفیر شیعیان این است که آنان علیّ بن ابی‌طالب را پیوسته در شداید و سختی‌ها می‌خوانند و نیز فرزندان علی و ائمه خود را در دعا می‌خوانند و این، شرک اکبر و ارتداد از اسلام است که مستحقّ کشته شدن می‌باشند!

این شرک‌بینی آنان نسبت به شیعه نیز بر اساس ظاهربینی، و شنیده‌های آنان در مکه و عرفات است. ای کاش با دید حقیقت‌بین به مسأله نگاه می‌کردند تا دریابند شیعه، هرگز به این صورت که فکر می‌کنند از پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام چیزی نخواسته‌اند و علمای شیعه نیز این

↕

ص: ۵۵

عمل را شرک می‌دانند. اگر به کتب ادعیه شیعه توجه شود، طرف دعا همواره خداست و پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام شفیع و وسیله‌اند. به تعبیر سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار»، شیعه مانند میهمانی است که بعضی از نیازهایش را مستقیماً از صاحب خانه می‌خواهد و بعضی را توسط اهل‌بیت و دوستان صاحب خانه که توسط او برای خدمت به میهمانان گمارده شده‌اند، می‌خواهد و همه را از الطاف صاحب‌خانه می‌داند.

اگر این کار شرک است، لابد شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز مشرک می‌دانید که بر اساس روایت صحیح نزد خودتان از ترمذی، حاکم و ابن ماجه به فرد نابینایی، نحوه توسّل را یاد دادند که در دعای خود بگوید:

«پروردگارا، من به وسیله پیغمبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو روی می‌آورم و حاجت خود را از تو می‌خواهم، یا محمد من به وسیله تو به درگاه پروردگارم روی می‌آورم که حاجتم را برآورده سازد. پروردگارا شفاعتش را در حق من بپذیر.» § التاج الجامع الأصول، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب ۱۱۸ و سنن ابن ماجه، کتاب اقامهٔ الصلاهٔ و السنّهٔ، باب ۱۸۹

§ مگر دعای توسلی که در مکه و عرفات از شیعه شنیده‌اید غیر از این است که در تمام قسمت‌های آن، این چنین پیامبر یا اهل‌بیت را شفیع و وسیله قرار می‌دهند:

↨

ص: ۵۶

«اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمهٔ محمد صلی الله علیه و آله یا اباالقاسم یا رسول اللّه یاامام الرحمهٔ یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی اللّه و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهاً عنداللّه اشفع لنا عنداللّه» § مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۰۰

§

کجای این دعا شرک و درخواست از غیر خداست؟

مگر در «صحیح بخاری»، باب استسقای مردم در قحط سالی و در باب علامات نبوت نیامده که مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند: گاو و گوسفندان ما هلاک شدند، از خداوند بخواه که برای ما باران نازل کند و پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا کردند.

بعضی از وهابیان، مانند شیخ سلیمان نجدی، گفته‌اند:

توسل فقط مخصوص پیغمبر است نه دیگری، اگر چنین است پس باید خلیفه دوم عمر را هم مشرک بدانید زیرا وقتی در زمان وی قحطی پدید آمد، برای استسقا و نزول باران به عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله عباس متوسل شد، و چنین دعا کرد:

«خدایا با توسل به عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله، از تو طلب آب می‌کنیم.» § طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۸ و صحیح بخاری، کتاب ۱۵، باب ۳

§

↨

ص: ۵۷

۴. توسل به اصحاب قبور

وهابی‌ها معتقدند، توسل به امواتی که نزد خدا مقام دارند، جایز نیست. «ابن عبدالوهاب» حاجت خواستن از مردگان را خطاب به معدوم می‌داند! نیز «ابن تیمیه» این عمل را شرک دانسته و به این آیه استناد می‌کند:

«وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ* إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ» § فاطر: ۱۴ و ۱۳ §

؛ معبودانی که جز خدای یگانه به خدایی می‌خوانید، پوست هسته خرمایی هم مالک نیستند، اگر آنها را بخوانید(چون جمادند) دعای شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، اجابت نمی‌کنند. § منهاج السنة، ج ۱، ص ۱۱

§ باید گفت معدوم دانستن مردگان، آن هم کسانی که مقامی نزد خداوند متعال دارند، کاملًا مخالف نصّ صریح قرآن است که می‌فرماید:

«وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» § آل عمران: ۱۶۹ §

؛ کشته شدگان راه خدا را مرده نپندارید که اینان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

همچنین بر خلاف روایات صحیح بخاری است که

↥

ص: ۵۸

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه ۴۶ سوره اعراف، کشته‌شدگان را مخاطب قرار دادند و با آنان سخن گفتند. بعضی‌ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می‌گوید، حضرت فرمود: «شما شنواتر از آنان نیستید.» § صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۱؛ صحیح مسلم، کتاب ۵۱، حدیث ۷۶ و ۷۷

§ بنابراین وقتی که مردگان مشرک بنا به فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از زندگان شنواترند، «ما انتم باسمع لما قلت منهم» آیا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام که از این جهان رخت بربسته‌اند، از زندگان شنواتر نیستند؟

اگر توسل به آنان بعد از مرگ یا شهادت شرک است، باید توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک باشد.

آیاتی هم که امثال «ابن تیمیه» برای شرک خواندن توسل به پیامبر و اهل‌بیت آورده‌اند، کاملًا مغایر است زیرا آیات، کافران و مشرکان را نکوهش می‌کند که بت‌ها یا طاغوتیانی را به خدایی گرفته و به جای خدا حاجات خود را از آنان می‌طلبند. مسلماً اگر ما نیز حاجات خود را این چنین از پیامبر و ائمه علیهم السلام، مستقل از خدا بطلبیم، شرک است و معاذاللّه که ما چنین تصور و عقیده‌ای داشته باشیم، بلکه همان طور که گذشت، همواره حاجات خود را از خدا می‌طلبیم و پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام را به خاطر آبرویی که پیش خدا دارند و اجازه شفاعتی که خدا به آنان داده است، وسیله استجابت دعا قرار می‌دهیم.

↥

ص: ۵۹

۵. تحریف قرآن

شیخ جبرین در فتوای خود می‌گوید:

«شیعیان به قرآن طعنه می‌زنند و گمان می‌کنند صحابه آن را تحریف کرده و از آن، چیزهای بسیاری که مربوط به اهل‌بیت

علیهم السلام و دشمنان آنان است حذف کرده‌اند؛ بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی‌دانند.» § مجله مشکوة، ص ۵۴، به نقل از فتاوی تفرقه‌انگیز وهابیان، دکتر بی‌آزار شیرازی

§ این تهمت نیز حاکی از بی‌اطلاعی کامل ایشان از شیعه و کتاب‌های علمی آنان است. ای کاش همان‌طور که ما شیعیان، تمامی کتاب‌های اهل‌سنت را در کتاب‌خانه‌های خود مطالعه می‌کنیم، علمای وهابی هم قدری از شدّت خود سانسوری می‌کاستند و بعضی از کتاب‌های شیعه را به کتابخانه‌های خود می‌بردند و تنها با توجه به کتاب‌های دشمنان، شیعه را مورد قضاوت قرار نمی‌دادند.

ای کاش حداقل به پیام تاریخی امام در مراسم حج گوش می‌دادند که صریحاً صیانت قرآن را از تحریف مورد تأکید قرار دادند. و یا یکی از صدها مقاله و کتابی که توسط محققان شیعه درباره عدم تحریف قرآن نوشته شده، مانند «تفسیر البیان» آیت اللّه خویی، «تفسیر المیزان» علامه

↨

طباطبایی، ج ۱۲، «اعتقادات» صدوق، «آلاءالرحمن فی تفسیر المیزان» علامه شیخ محمدجواد بلاغی، «افسانه تحریف قرآن» و «التحقیق فی نفی التحریف» را مورد توجه قرار می‌دادند. و همچنین ای کاش فتاوای مراجع بزرگ شیعه، همچون آیات عظام حکیم، شاهرودی، گلپایگانی و میلانی مبنی بر تحریف نشدن قرآن را در مقدمه ترجمه و تفسیر میر احمد علی پاکستانی ملاحظه می‌کردند.

آیا جزئی بینی و کلی گویی، روش تحقیق و افتا است؟

آیا به صرف این که شخص غیر مسؤلی اظهار نظری شخصی کرده و یا مستشرقی درباره شیعه چنان گفته، باید آن را به حساب کل شیعه گذاشت و نظر جمهور علما، فقها و مفسّران شیعه را نادیده گرفت؟

اگر چنین است پس اجازه دهید ما هم همین روش تحقیق و افتاء را در پیش گیریم و آنچه شایسته گفتن نیست، از قبیل نسبت قول تحریف به اهل‌سنت را به استناد برخی روایات سست آنان § الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۶۵

§ بنویسیم.

قضاوت و داوری درباره نسبت دادنِ تحریف به یک فرقه و مذهب، نیاز به اشراف بر منابع و متون آن مذهب دارد. متأسفانه گاهی بلکه بسیاری از اوقات در بین مسلمانان و علمای اسلام، به جای مراجعه به متون و منابع آن مذهب، از گفتار دیگران بهره گرفته می‌شود،

↨

بدون آن که اجازه مراجعه به خود بدهند!

نظر عالمان و دانشمندان شیعه درباره عدم تحریف قرآن بسیار روشن است و جای تردید باقی نمی‌ماند زیرا عالمانی که پیشوایی مذهب را به عهده دارند، مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی و ... هیچ کدام تحریف قرآن را نپذیرفته‌اند! بدین‌جهت چرا وهابیت خود را به زحمت انداخته و برای زیر سؤال بردن یک فرقه مهم اسلامی، به اصل قرآن کریم و اسلام ضربه می‌زند! گرچه در ظاهر از اسلام دفاع می‌کند اما در واقع ضربه به اصل اسلام می‌زند زیرا مسیحیان و یهودیان به مسلمانان می‌گویند: شما کتاب‌های ما را تحریف شده می‌دانید، در صورتی که بین خود مسلمانان درباره کتابشان اختلاف است! متأسفانه گویا

دنیای برخی از افراد، در طرح این گونه مطالب تأمین می‌شود که همواره آن را تکرار می کنند! از این‌رو علمای شیعه در پاسخ می گویند: اگر ملاک برای داوری، برخی روایات و گفتار برخی افراد باشد، تحریف قرآن از برخی احادیث اهل سنت نیز برداشت می‌شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. از عمر و ابی بن کعب و عکرمه روایت شده است که سوره احزاب نزدیک به سوره بقره یا طولانی‌تر بوده است و در آن، آیه رجم وجود داشته است. § الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۸۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۵۹

§ ۲. از ابوموسی اشعری روایت شده که به قاریان بصره

↨

ص: ۶۲

گفت: ما سوره‌ای را قرائت می کردیم که مانند سوره برائت بزرگ بود ولی آن را فراموش کردم، جز این آیه را: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی وادیاً ثالثاً، ولا یملا جوف ابن آدم الا التراب» § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲۶

§

۳. از عمر بن خطاب روایت شده است:

«ایّاکم ان تهلکوا عن آیهٔ الرجم ... والذی نفسی بیده لولا أن یقول الناس زاد عمر فی کتاب اللّٰه لکتبتها: الشیخ و الشیخهٔ اذا زنیا فارجموها البتهٔ، نکالًا من اللّٰه و اللّٰه عزیز حکیم، فانا قد قرأناه؛ بپرهیزید از نابودی به خاطر آیه رجم و سنگساری. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست اگر ترس از آن نبود که مردم بگویند عمر در کتاب خدا افزوده است، این آیه را می‌نوشتم: پیرمرد و پیرزن اگر زنا کنند، آنان را سنگسار کنید و این عذاب الهی است و این آیه را ما قرائت می کردیم.» § المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۵۹- ۳۶۰، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳- ۲۹، سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۷۹

§ ۴. از عایشه روایت شده است: «نزلت آیهٔ الرجم و رضاع الکبیر عشراً، و لقد کانت فی صحیفهٔ تحت سریری، فلما مات رسول اللّٰه و تشاغلنا بموته دخل داجن فأکلها» § مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶۹، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵، سنن ابن ماجهٔ، ج ۱، ص ۶۲۵

§

↨

ص: ۶۳

۵. طبرانی از عمر بن خطاب روایت می کند: «القرآن ألف ألف و سبعهٔ و عشرون ألف حرف» § الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲

§ قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد، در حالی که قرآن موجود، یک سوم این مقدار هم نمی‌باشد.

آنچه علمای وهابیت در جواب این نوع روایات بیان می کنند، شیعه نیز همان را در نقل روایاتی که ظهور در تحریف دارد، بیان می کند.

نباید بدون مراجعه به کتاب‌های اساسی هر فرقه و مذهب، هیولا و تصوراتی خصمانه در ذهن خود بسازیم و بر اساس ساخته‌های خود، آنان را تکفیر کنیم و مهدورالدّم بدانیم، بلکه لازم است واقعیت‌های موجود را بشناسیم و آنچه را که هر مذهبی فکر و عمل می کند، مورد قضاوت و یا انتقاد قرار دهیم. نه فقط استناد به برخی روایات و یا برخی از نوشته‌هایی که

قرن‌ها پیش توسط دشمنان شیعه نوشته شده و شما در فتوای خود معرفی کرده‌اید مبنای قضاوت قرار دهید ..

۶. بی‌اعتنایی به قرآن

اما این که در فتوای خود نوشته‌اند شیعه اعتقادی به

↨

ص: ۶۴

قرآن ندارد و آن را «دلیل» نمی‌داند، از آن تهمت‌هایی است که باز نشانگر بی‌اطلاعی کامل از آن همه تفاسیر و دوره‌های کتب فقهی و استدلالی یا کتب(احکام القرآن و آیات‌الاحکام) شیعه است. در این مورد نیز در حالی به مذهب شیعه این تهمت بزرگ را می‌زنند که رهبر فقیدش امام خمینی رحمه الله، حتی در بستر بیماری روزی هشت بار، قرآن تلاوت می‌کرد و تمام گفتار و کردارش منطبق با قرآن بود. همچنین رهبر کنونی شیعه آیت اللّٰه خامنه‌ای، عاشق و پیرو قرآن است و با شنیدن صوت قرآن گریان می‌شود، و همواره در صدد حفظ قرآن بوده و هست و بسیاری از سوره‌های قرآن را حفظ دارد و هر سال عده‌ای از قاریان مصری به ایران دعوت می‌شوند و آن همه مورد استقبال مردم قرار می‌گیرند.

به شیعه‌ای تهمت بی‌اعتنایی به قرآن را می‌زنند که تفسیر مجمع البیانش، بنا به پیشنهاد بزرگ‌ترین شیخ الازهر، شیخ عبدالمجید سلیم و با مقدمه تاریخی شیخ محمود شلتوت شیخ فقید الازهر و با حواشی علمای الازهر به عنوان بهترین تفسیر عالم اسلامی، چاپ می‌شود و مورد استفاده هزاران عالم سنی در جهان اسلام قرار می‌گیرد.

ای کاش مسلمانان، این چنین از هم بیگانه نبودند بلکه حاضر می‌شدند کتاب‌های شیعه را مطالعه نموده و به ایران می‌آمدند تا ببینند بعد از انقلاب اسلامی، چقدر استقبال مردم و حوزه‌های علمیه به قرآن افزایش یافته و چقدر(دارالقرآن‌ها) و(دارالتحفیظها) تأسیس و چقدر

↨

ص: ۶۵

سمینارها و کنفرانس‌های قرآن برگزار و چقدر تفسیر و تحقیق درباره قرآن نگاشته می‌شود.

۷. سبّ و لعن

یکی از دلایل تکفیر کننده‌گان این است که می‌گویند شیعیان صحابه را کافر دانسته و سبّ و طعن نسبت به صحابه و زنان پیامبر را روا می‌دانند. این سخن نیز تهمت دیگری است که درباره شیعه گفته می‌شود تا زمینه‌های بدبینی و اختلاف بین مسلمانان را بیشتر نمایند، در صورتی که این مطلب در کتاب‌های معتبر شیعه نیامده است و اهل مطالعه می‌توانند به کتاب‌های تفسیری شیعه و کتاب‌هایی که درباره جریان افک نوشته شده، مراجعه نمایند تا دروغ بودن این مطلب روشن شود.

متاسفانه کسانی که روش تکفیر را برگزیده‌اند، نه تنها دلیلی ندارند بلکه حاضر نمی‌شوند کتابهای شیعه را مطالعه نمایند. بدین جهت بیشتر داوری‌های آنان درباره شیعه، طبق گفته مفتی وهابیت آقای بن باز، مسموعات و شنیدنی‌هاست! § برای دانستن نظریه شیعه درباره صحابه، به کتاب «پیامدهای عدالت صحابه» اثر نویسنده کتاب مراجعه نمایید

§ البته بنا به فتوای وهابیان که طعن خلفا و صحابه را موجب کفر می‌دانند باید حکم کفر عده‌ای از صحابه را صادر کنند زیرا

در طول دوران زمامداری معاویه و بنی‌امیه،



ص: ۶۶

در خطبه‌های نماز جمعه و روی منابر به حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عده‌ای از صحابه ناسزا می‌گفتند و در بین ناسزاگویان و یا آمران به ناسزاگویی کسانی بودند که جزو صحابه و خلفا به شمار می‌رفتند! اگر بگویید آنان اجتهاد کرده و معذورند، در پاسخ گفته می‌شود:

وقتی اجتهاد، جنگ‌هایی را که در صدر اسلام میان صحابه روی داد، مانند جنگ جمل، صفین و کشتن هزاران نفر مسلمان و ریختن خون آنان را جرم نمی‌داند پس طعن برخی از گروه‌ها و یا افراد را نسبت به خلفا جرم نداند، زیرا آنان هم اجتهاد کرده‌اند!

خود شما در تعریف سبّ در کتاب «الصارم المسلول»، ص ۵۶۱ بیان کرده‌اید:

«تنقیص شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن و این چیزی است که به وسیله دشنام دادن به مردم به علت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند: «لعن و تقبیح و غیره» § دیدگاه اهل‌سنت در مورد اصحاب، ص ۴۶، از محمد بن عبداللّٰه‌الوهیبی، ترجمه اسحاق دبیری

§ با توجه به تعریف سبّ، شما به خاطر دفاع از صحابه، قرآن و سنت و خدا و پیامبر را کنار گذاشته‌اید! اگر سب و دشنام صحابه موجب کفر می‌شود، باید(نعوذباللّٰه) خدا و رسول را نخستین کافر بدانید. زیرا در مرحله نخست، خداوند متعال عدّه‌ای از اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله را که عنوان



ص: ۶۷

صحابه بر آنان اطلاق می‌شود، منافق، فاسق، دنیاگرا، ترسویان از جنگ و فراریان از صحنه جنگ معرفی فرموده و درباره هر یک از عناوین، آیاتی نازل شده است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا» § حجرات: ۶

§



آیا این فاسق که خبر دروغ برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، جز صحابی بوده است؟

همچنین در روایاتی که از رسول بزرگوار اسلام درباره اصحاب و یاران آن حضرت نقل کرده‌اید، حقایقی بیان شده است که طبق گفته شما چون پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را تنقیص نموده، نعوذ باللّٰه ایشان هم کافر به شمار می‌آید. زیرا حضرت در روایات فراوانی که صحیح بخاری و دیگران بیان کرده‌اند، فرمودند:

«در روز قیامت گروهی از یارانم را نزد حوض بر من وارد می‌کنند و سپس از من دور نموده و به سوی آتش می‌برند. می‌گویم: آنان از اصحاب من هستند؟! خطاب می‌شود: نمی‌دانی پس از تو به قهقری و عقب بازگشتند.» § صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۷ و ج ۴، ص ۲۰۶، باب الحوض، مسند احمد، کتاب مسند المکثرین من الصحابهٔ، ح ۳۹۶۶

§ شما که تنقیص صحابه را کفر و فسق می‌دانید، درباره روایاتی که خود شما نقل می‌کنید که گروهی از صحابه در



ص: ۶۸

برابر دستورات پیامبر مخالفت کردند، مانند حدیث قرطاس و امارت و فرماندهی اسامه و پدرش و ده‌ها روایت دیگر، چه داوری می‌کنید؟! آیا نقل این روایات، سبّ و تنقیص صحابه نیست؟

درباره دستور سبّ و دشنام به ساحت مقدس حضرت علی علیه السلام توسط معاویه و بنی امیه چه می‌گویید؟ چرا شیعه را به خاطر مسأله‌ای که صریح قرآن و روایات بر آن دلالت دارد، تکفیر می‌کنید؟ آیا خود به لوازم این گفتار ملتزم می‌شوید؟!

آیا شما صحابه را تنقیص نمی‌کنید؟ آیا در روایات، منابع تاریخی و کتاب‌های رجال به تنقیص صحابه نپرداخته‌اید؟! اگر شیعه درباره حقایق تاریخی صحابه مطلبی را مستند و با دلیل ذکر می‌کند، بر نمی‌تابید و به سرعت موضع‌گیری و حکم کفر و تعزیر صادر می‌کنید، چرا درباره نویسندگان خودتان از احمدبن حنبل تا محمدبن عبدالوهاب و .... دیگران ساکت و یا آن را توجیه می‌کنید؟

آیا صحابه در قرآن تنقیص نشده‌اند؟ پس آیاتی که عدّه‌ای از یاران و اطرافیان پیامبر را نکوهش می‌کند چیست؟ در سوره توبه، آیه ۳۸ می‌فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاةِ الدُّنْیا ...* إِلَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ...»؛ ای مؤمنان! چرا

↕

ص: ۶۹

هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی نموده و سستی می‌کنید .... آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید، با این که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

همچنین در آیه ۸۱ می‌فرماید:

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ کَرِهُوا أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ* فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلًا وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ* ... إِنَّکُمْ رَضِیتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِینَ»؛ بازماندگانِ از جنگ تبوک، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند و به یکدیگر گفتند: در این گرما حرکت نکنید! خداوند فرمود: به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است اگر می‌دانستند، باید کمتر بخندند و بسیار بگریند. این، جزای کارهایی است که انجام دادند.

این آیات در جنگ تبوک نازل شده که از آخرین جنگ‌های پیامبر اسلام بود و هنگامی نازل شد که اسلام

↕

ص: ۷۰

فراگیر شده بود.

این‌ها منافقانی هستند که اسلام آورده و در کنار پیامبر بودند، لذا می‌فرماید:

«وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً»؛ هرگاه از دنیا رفتند، بر آنان نماز نخوان.

البته در برابر این گروه، گروه دیگری بودند که با جان و دل در کنار پیامبر، از آرمان‌های آن حضرت دفاع می‌کردند:

«لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ ...»؛ امّا پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان خویش جهاد کردند.

بنابراین، نظر شیعه آن نیست که تمام صحابه و یاران پیامبر منافق بودند، آن گونه که علمای وهابی نسبت می‌دهند که این

دروغ است بلکه شیعه گروه فراوانی از صحابه را مؤمن و مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. قرآن هم این نظر را تأیید می‌کند، زیرا در کنار آیه «وَ السّابِقُونَ اْلأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ اْلأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ...»؛ و آن کسانی که از مهاجران و انصار از دیگران در گرویدن به اسلام پیشی گرفتند و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان از خدا خشنود می‌باشند، می‌فرماید:

«وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ اْلأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ

↥

الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ* وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» § سوره توبه، آیه ۱۰۲- ۱۰۰

§

؛ و از بادیه‌نشینان پیرامونتان کسانی منافق‌اند و نیز برخی از مردم مدینه پیوسته بر نفاق، خو کرده‌اند، تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم، بزودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم.

سپس به عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کرده و کاری نیک و شایسته را با کاری ناشایسته آمیخته‌اند. امید است که خداوند بر آنان بازگردد و توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده و مهربان است.

بنابراین به صراحت آیات قرآن، اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت بوده‌اند. برخی ترسو، متمایل به منافع دنیوی و برخی شجاع، از جان گذشته، ایثارگر و فداکار و ... از این رو سخن ابن تیمیه مخالف قرآن و نظر شیعه موافق قرآن است. پس آیا عقیده شیعه کفر است که موافق قرآن است یا عقیده ابن تیمیه که مخالف قرآن است؟!

↥

۸. تقیه و نفاق

گاهی می‌گویند: شیعه به تقیه عقیده دارد و تقیه نفاق است! § اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۲، ص ۹۷۷، دکتر قفاری

§ کسانی که درباره تقیه چنین می‌اندیشند که تقیه نفاق است، با قرآن مخالفت و یک اصل قرآنی را انکار کرده‌اند و حکم مخالفت با قرآن روشن است.

تقیه روشی است که قرآن به مسلمانان آموخته، چنان‌که درباره مؤمن آل فرعون و برخی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام دستور تقیه داده است:

«وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ ...» § سوره غافر، آیه ۲۸

§؛ مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگار من (اللّه) است.

اگر تقیه نفاق باشد، قرآن به مسلمانان توصیه نمی‌کند که برای حفظ جان و ایمان تقیه نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً» § سوره آل عمران، آیه ۲۸

§

؛ یعنی مگر آن که «برای حفظ از شرّ و گزند آنان» این آیه درباره تقیه و حفظ جان از دست کفار می‌باشد.

هر کسی که به مفاهیم و واژه‌های قرآنی آشنایی داشته



ص: ۷۳

باشد، تفاوت تقیه و نفاق را به خوبی درک می‌کند. نفاق عبارت از چیزی است که در باطن به آن باور ندارد و در ظاهر آن را به گونه‌ای اظهار می‌کند که گویا به آن باور دارد. در صورتی که در تقیه، عقیده باطنی آن ثابت است و در باطن عقیده دارد و ظاهر را به گونه‌ای نشان می‌دهد که با آنان(مخالفان) هماهنگ است. در باطن به خدا عقیده دارد و بر آن ثابت است ولی در ظاهر و زبان، برای جان و عقیده خودش اظهار موافقت نمی‌کند.

ثانیاً آیا خود وهابی‌ها تقیه نمی‌کنند؟ مشهور اهل‌سنت هر چند تقیه را فقط با کافران جایز دانسته اما در مواردی تحت عنوان اضطرار، اکراه و دروغ مصلحتی، همان راه و روش شیعه را در تقیه انجام می‌دهند. در این باره در تاریخ نیز نمونه‌هایی از تقیه علمای اهل‌سنت وجود دارد، چنان‌که طبری در وقایع سال ۲۱۸، در ماجرای تفتیش عقاید توسط مأمون تصریح دارد. گروهی از علمای عصر از ترس و خوف مأمون که عقیده به حدوث قرآن را عقیده‌ای رسمی و همگانی ساخته بود، از روی تقیه آن را پذیرفتند، به جز احمدبن حنبل و دو تن دیگر. § تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۹

§ بنابراین آنچه را عدّه‌ای از علمای وهابی پایه تکفیر شیعه قرار داده‌اند، خودشان نیز با آن روبرو هستند!



ص: ۷۴



ص: ۷۵

بیانیّه هیأت کبار علما در محکومیت تکفیر

اینک به بیانیه هیأت کبار علمای اهل سنت که در ردّ و محکومیت وهابیت صادر شده است، اشارتی می‌رود. این عمل، اقدام وهابیت را به باد استهزاء گرفته و محکوم می‌نماید.

هیئت «کبار العلماء» § هیأت بزرگ علما و بزرگان وهابیت عربستان، متشکل از ۲۰ نفر از بزرگ‌ترین علمای اهل سنّت.

§ در جلسه چهل و نهم که در طائف در تاریخ ۲/ ۴/ ۱۴۱۹ هجری قمری تشکیل شد، حوادثی را که در کشورهای اسلامی و غیر آن، از تکفیر و انفجارها و امور ناشی از آن، از خونریزی‌ها و نابود کردن مؤسّسات مختلف اتفاق افتاده، مورد بررسی قرار داد، و نظر به اهمیّت این موضوع و پیامدهای آن، اعمّ از کشتن بی‌گناهان و اتلاف اموال و ایجاد رعب و وحشت در مردم، و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی ثباتی در جامعه، مجلس تصمیم گرفت حکم این موضوع را طیّ بیانیه‌ای به عنوان خیرخواهی الهی بندگان خدا و ادای تکلیف، و رفع هر گونه اشتباه از کسانی که گرفتار اشتباه در مفاهیم اسلامی شده‌اند، روشن سازد. به همین دلیل نکات زیر را یادآور



ص: ۷۶

می‌شود و از خداوند توفیق می‌طلبد:

۱. تکفیر(کسی را کافر دانستن) یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان‌گونه که حلال و حرام و واجب باید از سوی خدا باشد.

همچنین تکفیر، و گفتار و رفتاری که(در کتاب و سنّت) گاه کفر بر آن اطلاق شده به معنی «کفر اکبر» که سبب خروج از دین اسلام می‌شود، نیست. بنابراین- چون باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد- جایز نیست کسی را تکفیر کنیم، مگر این که دلیل روشنی از کتاب و سنّت بر کفر او گواهی دهد، و گمان و احتمال هرگز کافی نیست، زیرا احکام سنگینی بر این حکم بار می‌شود. هنگامی که ما، در مورد حدود معتقدیم طبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» باید بدون قطع و یقین اقدام نکنیم، مسلّماً مسأله «تکفیر» به خاطر آثار مهمّی که دارد از حدود مهمتر است و لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همگان را از تکفیر کسی که واقعاً کافر نیست، برحذر داشت و فرمود: هر کس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می‌شود واگر دروغ بگوید به خودش باز می‌گردد.

گاه در کتاب و سنّت تعبیری دیده می‌شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو این حکم را می‌گیرد، و این مانند



ص: ۷۷

احکام دیگری است که بدون اجتماع اسباب و شرایط و نفی موانع حاصل نمی‌شود، مانند اختلاف در دین.

همچنین گاه کسی را اجبار بر ادای کلمات کفرآمیز می‌کنند در حالی که سبب کفر او نمی‌شود(چون مجبور شده است) و نیز گاهی انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدّت خوشحالی یا غضب و مانند آن می‌گوید(در حالی که از حالت طبیعی خارج شده) و این موجب کفر او نمی‌شود، چون قصدی ندارد، شبیه داستان معروفی که کسی از شدّت خوشحالی می‌گفت: «خداوند تو بنده منی و من پروردگار توأم!»

آثار مهم و خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتّب می‌شود، از جمله مباح شمردن خون و مال آن شخص، و جلوگیری از ارث و جدایی از همسرش و غیر اینها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه‌ای چنین نسبتی به کسی بدهد(و این همه مسئولیّت را بپذیرد!).

حاصل این که: شتاب در تکفیر، خطرات عظیمی دارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» § اعراف: ۳۳



؛ بگو: «پروردگار من فقط زشتکاریها



ص: ۷۸

را-/ چه آشکارش [باشد] و چه پنهان-/ و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است؛ و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقّانیّت] آن نازل نکرده؛ و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

طبق این آیه، هر گونه کار زشت، ظلم، شرک و نسبت ناروا و سخن بی‌دلیل به خداوند حرام شمرده است.

۲. آنچه از این عقیده باطل(نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون‌ها را مباح شمردن و عِرْض و آبروی مردم را

بردن و اموال آنها را غارت کردن و منفجر ساختن خانه‌ها و وسایل نقلیّه و مراکز اداری و تجاری، این اعمال و مانند آن به اجماع همه مسلمین حرام و گناه است؛ زیرا سبب هتك حرمت نفوس و اموال است و امنیّت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه‌ها و مراکز کار صبح و شام رفت و آمد دارند، از بین می‌برد، و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند بر باد می‌دهد.

این در حالی است که اسلام اموال و اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ کس اجازه تجاوز به حریم آنها نمی‌دهد، و از آخرین اموری که پیامبر



ص: ۷۹

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه حجةالوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد، این بود که فرمود: خون‌ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است، مانند احترام امروز(روز عید غدیر) و احترام این ماه(حرام) و احترام این سرزمین مقدّس(مکّه) سپس(برای تأکید) فرمود: خداوند! گواه باشد(من آنچه را باید بگویم) گفتم! این حدیث مورد اتّفاق همه محدّثان است. و نیز فرمود: تمام هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، مالش و ناموس و عرضش؛ و نیز فرمود: از ظلم بپرهیزید که ظلم در قیامت ظلمات است. نیز خداوند سبحان کسی را که خون بی گناهی را بریزد، به اشدّ مجازات تهدید کرده و فرمود:

«هر کس فرد باایمانی را عمداً به قتل برساند، مجازاتش دوزخ است و برای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد و مجازات عظیمی برای او قرار داده است.» § نساء: ۹۳

§ نیز درباره قتل سهوی کافری که در امان مسلمین زندگی می کند، فرموده: «باید دیه و کفاره بدهید.» § برگرفته از همان §.

با این حال قتل عمد او چه حکمی خواهد داشت. به یقین جرم او عظیم‌تر و گناه او سنگین‌تر خواهد بود. در حدیث صحیح از پیامبر اکرم علیه السلام آمده است: کسی که غیر مسلمانی را که با مسلمین پیمان دارد به قتل برساند، هرگز



ص: ۸۰

بوی بهشت را نخواهد شنید!

۳. این مجلس با توجّه به حکمی که در بالا نسبت به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنّت صادر کرده و اهمیّت آن را به سبب آثار شوم و گناهانی که بر آن مترتّب می‌شود، بیان داشته به تمام مردم جهان اعلام می کند که اسلام از این گونه عقیده‌های باطل بیزار است و آنچه در بعضی از کشورها از ریختن خون بی‌گناهان و منفجر ساختن مساکن و مرکب‌ها و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه‌ها و مانند آن صورت می گیرد، عملی جنایت‌کارانه می‌داند که اسلام از آن بیزار است. همچنین هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد از این اعمال بیزار می‌باشد، و این کارها تنها کار کسانی است که دارای افکار منحرف و گمراهند و گناه و جرم آن به گردن آنهاست و هرگز نباید به حساب اسلام و مسلمانانی که به هدایت اسلام هدایت شده‌اند و متمسّك به کتاب و سنّت و پیرو قرآن مجیدند، گذارد. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاك انسانی آنها را نمی‌پذیرد؛ لذا روایات اسلامی به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از همنشینی با این گونه افراد بازداشته است ...»

سپس این بیانیّه با آیات و روایاتی که نشان می‌دهد

↨

ص: ۸۱

اسلام دین محبّت و دوستی و تعاون در نیکی و تقوی و گفتگوی منطقی و حکیمانه و پرهیز از هر گونه خشونت و پرخاشگری است، پایان داده شده است. § معجم طبقات المتکلمین، ج ۴، ص ۱۰۰

§

چند نکته مهم درباره این بیانیّه

این بیانیه که به امضای برترین مقام مذهبی وهابیت عربستان در عصر خودش و ۲۰ نفر از علمای طراز اوّل آنان رسیده و کمی قبل از فوت آن عالم معروف وهابی تهیه شده، حاوی نکات مهمی است که به بعضی از آن ذیلًا اشارتی می‌رود:

۱. گرچه سزاوار بود این بیانیه پیش از آن همه خونریزی و هتک نفوس و اموال و اعراض منتشر می‌شد، و بی‌شباهت به نوشداروی بعد از مرگ سهراب نیست؛ ولی با توجه به این که ضرر را از هر جا که جلوگیری کنند، سود و منفعت است، جای تقدیر و تشکر فراوان دارد که در برابر گروه تندروها که مدّعی پیروی از دستورات شارع هستند، اتمام حجّت بسیار قوی و گویا شده است و روشن ساخته‌اند: آنها که پیرو این بیانیه نیستند، پیروان هوی و هوس‌های خویشتن می‌باشند؛ نه دستورات اسلامی و در یک کلمه اسلام از این کارها بیزار است.

↨

ص: ۸۲

۲. این بیانیه عملًا راه را برای نقد افکار و عقاید شیخ محمد بن عبدالوهاب گشوده که حتّی وهابیان نیز می‌توانند با حفظ احترام او؛ افکارش را نقد کنند و به جمع‌بندی معتدل‌تری در آیین وهابیت برسند که بتوانند با سایر مسلمین جهان، تعامل خوبی داشته باشند.

۳. این بیانیه که با تعبیراتی حساب شده همراه است، به تندروهای وهابی اعلام می‌کند که دوران تکفیر مسلمین گذشته است و نباید و نمی‌توان هر کس را که موافق افکار آنها نیست، متهم به کفر کرد و جان و مال و عرض او را بر باد داد، و این کار مکمن است سبب کفر عامل آن گردد.

۴- این بیانیه خدمت خوبی به جهان اسلام می‌کند و چهره کریه و خشونت‌باری که این گروه از اسلام در برابر جهانیان ترسیم کرده‌اند تا حدّ زیادی اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد مسلمانان واقعی از این کارها بیزارند، گرچه برچیدن آثار منفی آن اعمال خشونت بار که سالیان دراز انجام شده، به این آسانی ممکن نیست، به خصوص این که بهانه خوبی به دست اربابان کلیسا و صهیونیست‌ها داده، که آن را چهره واقعی اسلام معرفی کنند و جهانیان را از آن بترسانند. § وهابیت بر سر دو راهی، صص ۱۷۹- ۱۸۱

§

↨

ص: ۸۳

در پایان دوباره یادآور می‌شود که شایسته است در متون و مبانی مذهبی هر فرقه‌ای مطالعه و تحقیق کرد و بدون تحقیق نسبت ناروایی نداد که به فرمایش پیامبر § مسند احمد، ج ۲، مسند عبداللَّه بن عمر، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۷، باب بیان قول

النبی صلی الله علیه و آله عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اذا قال الرجل لصاحبه یا کافر فانّها تجب علی احدهما فان کان الذی قیل له کافر فهو کافر و الا رجع الیه ما قال

§ به خود گوینده آن باز می‌گردد و چون شیعه از موجبات کفر پاک است، طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که شیعه را کافر می‌دانند، خود کافر می‌باشند.



درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگـان نرم افزار های تلفن همراه و چنـدین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شمـاره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شـبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجـاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم ما که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسـین علیه السـلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیـف از پیروان مـا را دارد، امّـا تـو دریچـه‌ای [از علـم] را بر او می گشـایی کـه آن بینـوا، خـود را بِـدان، نگـاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانـدن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنـده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده

کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».